

دیدار با ابرار

سیدبحرالعلوم دریای بی ساحل

نویسنده: نورالدین علی لو

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

پیشگفتار

اشاره

تهاجم فرهنگی دو پایه دارد، پایه اول تحقیر فرهنگ خودی است و پایه دوم تکبیر فرهنگ بیگانه. تا مردمی به پستی و بی هویتی و احساس حقارت در خویش نرسند، شیفته و شیدای فرهنگ دیگران نمی شوند. جامعه ای که از سرمایه های مادی و معنوی خود بی خبر باشد و قدر و قیمت گوهرهای خویش را نداند، گوهرهای گرانبهای خود را به ثمن بخش و بهای ناچیز می فروشد و کالاهای بنجل دیگران را با التماس و منت به قیمت گزاف می خرد، تمدن به اصطلاح بزرگ رژیم از خود بیگانه پهلوی در ایران و همسایگان سیاسییش در جهان بر این دو پایه قرار داشته و دارد، اینان غرب را تا سر حد خدای علم و هنر و صنعت و حتی اخلاق و دین، ستایش کرده و می کنند و شرق را، وحشی و بی هویت و عقب مانده و به اصطلاح در حال توسعه معرفی می نمایند و با استفاده از این دو شیوه ی به هم پیوسته، آرمان های اقتصادی و سیاسی خود را تامین می کنند.

در اوج کاربرد این سیاست شیطانی، ناگاه روح خدایی در کالبد امت بزرگ اسلام دمیده شد و انقلاب اسلامی ایران نغمه بیداری سرداد، بسیاری از فرزندان اسلام در ایران و جهان به خودباوری رسیدند و سیمای پلید غرب را علیرغم ماسک حقوق بشر و نقاب دموکراسی و رنگ و لعاب آزادی بخوبی شناختند. و بازگشت به خویش، یعنی بازگشت به فطرت و قرآن و مکتب و آرمان های اسلامی خود را آغاز کردند.

اما هنوز - سوگ مندانه - باید اعتراف کنیم که خود باختگی در برابر غرب در زوایای فکر، عمل، تصمیم و نگرش بسیاری از مردم جامعه ما نهفته است.

هنوز کاربرد واژه های فرنگی ، نشان دانشوری و مایه افتخار و برتری گروهی از روشنفکران و دانشگاهیان و گاه ، حوزویان ما شناخته می شود. هنوز پسوند بین الملل برای روابط عمومی ها، سمینارها، و شرکت ها، پز و پرستیژ اجتماعی و غرور علمی و ریاستی و اقتصادی به همراه دارد.

هنوز، داروها، اگر نام فرنگی نداشته باشد، برای غرب باوران تاثیر نخواهد داشت .

و هنوز، بازی ها، جدول های سرگرمی و آموزشی ، اسباب بازی ها، و لوازم تفریحی و ورزشی و آرایشی با نام های فرنگی ، احساس برتری و زیبایی می کند.

و با کمال تاسف هنوز مدال ها و مدلهای دنیای کفر و الحاد و غارت و استثمار، مایه افتخار برخی از غرب گرایان و غرزدگان دنیای اسلام و مشرق زمین است .

آیا نظام بین المللی که جز حرص و آز و کبر و غرور و قساوت و غفلت از ارزشهای انسانی چیزی ندارد، معیارهایش می تواند میزان ارزیابی قرار گیرد؟ و ارتباط با آن و تایید و حمایت آن مایه فخر و بالیدن باشد؟

آیا آفرین و احسنت و به به و کف شدید جلا دادن قرن پانزدهم هجری ارزش مغرور شدن دارد. و یا انتقاد و رد و تکذیب آنان به پیشیزی می ارزد؟

دنیایی که جایزه ادبی را به بی ادب ترین قلم بمزد تاریخ - رشدی - می دهد و دانش آموزان برگزیده و پرتلاش یک کشور را به جرم مسلمانی و ایرانی بودن از حضور در المپیاد فیزیک محروم می سازد، معیارهای عادلانه و عاقلانه ای دارد. اشتباه ماست که سرنوشت خویش را به این معیارها، و داوران و روش ها گره زده ایم .

دنیای اسلام باید به فکر تشکیل نظام بین المللی اسلام باشد و از دموکراسی و آزادی و حقوق بشر غربی و موسسات وابسته به این نظام هر چه سریعتر قطع امید کند و از تجربه بوسنی و الجزایر و فلسطین عبرت گیرد و بداند که تکیه جز بر خویش کردن کافری است .

دیدار با ابرار، تلاشی بسوی خودباوری و بازگشت به خود و خدای خویش است ستارگانی که حتی برجسته ترین و بزرگترین چهره های مذاهب و مکاتب را تحت الشعاع نورانیت خویش قرار داده اند.

ستارگانی که حتی برجسته ترین و بزرگترین چهره های مذاهب و مکاتب را تحت الشعاع نورانیت خویش قرار داده اند.

ستارگانی که شناسایی تمام آنان کاری بس دشوار است و ما تا کنون هفتاد ستاره را برای دیدار برگزیده ایم .

ابرار و نیکانی که اینک در مقابل از خود گذشتگی و به خدا پیوستگی ایشان سر تعظیم فرود می آوریم و به دیدار سیمای پرنورشان می رویم ، قبل از آنکه الگوی خودسازی و سازندگی و مبارزه با کفر و بیداد باشند، اسناد افتخار اسلام و مسلمانی اند.

اسنادی که غرب از بروز و ظهور آن سخت بیم دارد و سالهاست که بر چهره زیبای آنان ، گرد نسیان و اتهام می پاشد و با همه امکانات به محو و مسخ آنان پرداخته است .

دیدار با ابرار دستاورد یک زیارت است ، زیارتی همراه با قصد قربت و به آهنگ آشنایی با پاسداران فرهنگ قرآن و سنت ، آنان که پرچم دفاع از پیام خدا و پیامبران الهی را برافراشتند. و گوشه های زندان و بالای دار را بر سازش و همزیستی با جباران ترجیح دادند.

جلوه نور

صفحات تاریخ پیایی ورق می خورد، از عالمان و دانشمندانی بزرگوار، حکایتها می گوید و درس زیستن و به تکامل رسیدن می آموزد. قصه شیرین زندگی بحر العلوم در آن میان ، قصه ستاره درخشانی است که چشم ها را خیره می کند و گوشها را نوارش می دهد و دلها از شنیدن سرگذشت او به شور و هیجان می آید. در این دفتر سخن از چهره درخشانی در میان است که نویسندگان به او می بالند و نام مبارکش را زینت بخش زبان و قلم خود می دانند.

او کیست ؟ از چه دودمان و از کدام تبار است ؟ و از کدامین دیار؟ نامش چیست ؟ جلوگاه نور او کجاست ؟ او درختی است ریشه دار و پرثمر و سایه گستر، بر سر رهروان دنیای سیر و سلوک . او دریاست ، دریای موج علم و عمل . او درد آشناست درد دوری انسان از ملکوت . او کوه است ، کوهی استوار و سربلند. او کسی است که دور از اغیار یا با حضرت دلداری سخن می گوید. اختری تابناک است و دریایی بی ساحل . نامش آشناست ، و دیارش سرزمین بندگان صالح خدا. او کسی است که با فقرا مانوس بود و با سلاح دانش گسترده و تقوای عملی و با روح پاک و بلند، بر تمام مخالفان اسلام غالب آمد. اگر لب به سخن می گشود تو گفتی بو علی است ⁽¹⁾ اگر استدلال می نمود تو گفتی سقراط است .

اگر در عقائد سخن می راند سید مرتضی را تجسم می کرد ⁽²⁾ اگر لب به تفسیر قرآن می گشود تو گویی ابن عباس شاگرد معدن وحی است ، او مفسر است و اصولی ، فقیه ، فیلسوف ، حکیم و ادیب .

چشم روزگار هنوز آرزوی دیدار چنین دانشمندانی دارد، ولی کمتر به امثال آن دست می یابد، او را چه کسی می شناسد؟ نمی دانم . آری ، او را کربلا، نجف ، حجاز و خراسان می شناسد، نه بلکه بالاتر، عالم اسلام او را می شناسد. او محمد مهدی فرزند سید مرتضی ، طباطبائی بروجردی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است که در یک خانواده روحانی و متقی و پرهیزگار و نیکوکار، و در فضایی آکنده از مهر و صفا و صمیمیت ، در شبی جمعه از ماه شوال هزار و صد و پنجاه و پنج

(1155ه ق .) مصادف با (1113) شمسی پا به عرصه جهان نهاد.

شبى که دوستان مهدى (عج)، در آن شب عرفانى و معنوى دعای ملکوتى کمیل را زمزمه مى کردند، و با معبود حقیقتى خود به مناجات و راز و نیاز پرداخته بودند، سید مهدى ، متولد گردید، تو گویی اولین گریه های وی نغمه های فرق و ناله های نی بود که با نجوای دلنشین مناجاتیان درهم آمیخت . آری قلب او پر از عشق مهدی (عج) و نام او نام مهدی بود.

تولد در کربلا

او در شهری تولد یافت که نام مقدس آن با یاد شهیدان آمیخته است ، شهری که قلب همه شیفتگان حق و شیعیان جهان برای در آغوش کشیدن آن می تپد، شهری که با خون پاک و مطهر سومین پیشوای آزادی در آن زمین جاری شد و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در آن مکان مقدس شربت شهادت نوشید، در کربلای حسینی این سید عظیم الشان چشم به جهان گشود و با طلوع فرخنده خود فضای منزل سید مرتضی طباطبائی را عطرآگین و نورانی ساخت .⁽³⁾ شبی که سید به دنیا آمد، پدر وی در عالم خواب دید که امام رضا علیه السلام ، دستور دادند محمد بن اسماعیل بن بزیر (که از اصحاب امام کاظم و امام

رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و در سال دویست و بیست هجری قمری فوت کرده است. (شمعی بر فراز بام سید مرتضی برافزود، وقتی محمد بن اسماعی آن شمع به آسمان بالا رفته بود که نهایت نداشت ⁽⁴⁾ تعجب کردم، خدایا. این چه بود که من دیدم؟ پدر از آن رویای راستین، بیدار شد و در همان ساعت ستارگان، با چشمک خود، آمدن مولود مبارکی را به یکدیگر خبر می دادند و تبریک و تهنیت می گفتند. پدر بیدار می شود و هم زمان با بیداری او خبر مولود تازه رسیده را به او می دهند.

سید مرتضی با تعجب، به خود می گوید! این یک بشر عادی و معمولی نیست. دیگران برای خواب پدر بحر العلوم تعبیرهایی نمودند، از تعبیرهای جالب یکی این بود که آن نور، علم و شهرت جهانی فرزند او است.

بدون تردید، این رویا آفاق نورانی خانه بحر العلوم و آینده تابناک فرزند وی را مژده می داد، چون در روایات آمده که در خواب دیدن ائمه اطهار علیهم السلام مثل دیدن آنها در بیداری است. ⁽⁵⁾ و این گونه خوابها، مهر اعتبار و صداقت بر چهره دارد.

یکی از بزرگان ⁽⁶⁾ گفته است: شکی نیست که آن شمع علامه بحر العلوم بود، که دنیا را با نور خود روشن کرد و از روشنایی نور او، الم منور شد و مقام والای وی زبازد عام و خاص گردید، او یگانه روزگار و احیاگر و زنده کننده آداب و رسوم اسلامی در جهان بود.

در بین علمای زمان بحر العلوم بلکه بعد از او شهرت دارد که او با امام عصر ارواحنا له الفدا ملاقات نموده، بلکه درهای بسته به روی مبارک وی گشوده گشته و اشکالات خود را بارها از حضور امام علیه السلام سوال کرده و پاسخ شنیده بعضی از علما و بزرگان او را چکیده علمای قدیم و جدید دانسته اند. ⁽⁷⁾

در محضر پدر

از آغاز ولادت ، پدر به او با دید احترام نگاه می کرد و بزرگش می شمرد و از دوران کودکی در دامن پر محبت پدر بزرگوارش به آداب و اخلاق اسلامی پرورش یافت . وی همیشه همراه پدر بزرگوار بود و پدر را در زیارت حرم مطهر امام حسین علیه السلام و در ساعات بحث و تدریس همراهی می کرد، و از مذاکرات و گفتگوهای آن جلسات بهره ها می برد و روح تشنه خود را سیراب می کرد.⁽⁸⁾

هنوز هفت بهار را پشت سر گذاشته بود که خواندن و نوشتن را بخوبی فرا گرفت و در درس عالمان و دانشمندان حضور پیدا کرد و شاگردان دیگر از دیدن این محصل کم سن و سال حیرت زده می شدند، و با تامل و دقت به آن شمع فروزان می نگریستند که چگونه با وجود کمی سن در بحث های علمی شکر می جوید. سید بزرگوار علوم مقدماتی حوزه را که شامل صرف ، نحو، معانی ، بیان و منطق است و معمولاً فراگیری آن چهار سال طول می کشد و نیز درسهای سطح متوسط (فقه و اصول) را وقتی به پایان رساند که هنوز سن او از دوازده سال تجاوز نمی کرد و در اوائل سن تکلیف به درس خارج پدر خویش راه یافت و از محضر استادان بزرگ و نامی زمان خود بهره مند شد و پس از طی پنج سال درس و بحث فشرده به مقام بلند اجتهاد نائل آمد.⁽⁹⁾

سید در بروجرد

در منتخب التواریخ از مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری نقل شده است که :
حاکم بروجرد، روزی به دیدن عالم جلیل سید مرتضی طباطبائی پدر بحرالعلوم
را که در آن وقت در شمار کودکان حساب می شد، ملاقات کرد ایشان را به
حاکم معرفی کردند حاکم ایستاد و اظهار مهربانی کرد و رفت پسر سید به پدر
عرض کرد باید مرا از این شهر بیرون فرستی ، که می ترسم هلاک شوم ، فرمود
چرا؟ گفت : به جهت آنکه قلبم را از آن ساعت که حاکم اظهار مهربانی کرد
مایل به او می بینم و آن بغضی که باید به حاکم ظالم داشته باشم ندارم ، دیگر
در این جا نباید ماند، همین جریان سبب هجرت بحرالعلوم از بروجرد شد. ⁽¹⁰⁾
سید تا سن پانزده سالگی در کربلا بود و در آنجا از محضر استادان گرانمایه
ای از جمله پدر و شیخ یوسف بحرانی و استاد کل وحید بهبهانی بهره مند
گردید. ⁽¹¹⁾

استادان بحرالعلوم

1- سید مرتضی طباطبائی بروجردی نجفی ، این ستاره نورانی اولین استاد سید است ، سید مدتی در درس فقه او شرکت کرد و از درس پدر، که همراه با محبت و مهر پدری بود بهره های فراوان برد. سید مرتضی ، فرزند بزرگ سید محمد طباطبائی در شهر نجف متولد شد و نشو و نماى او در کربلاى معلی صورت گرفت . از محضر دانشمندان بنام آن زمان استفاده نمود، تا خود یکی از علمای برجسته زمان شد، و از نظر تقوا و پرهیزکاری همزمان با تعلیم علوم به مقام والایی رسید وقتی ایام جوانی را به پایان برد، قصد مسافرت به وطن کرد به ایران آمد و در دیار بروجرد که وطن اصلی پدرش بود، عهده دار امور دینی آن سامان شد و از بزرگان آنجا به حساب آمد. (12)

مردم در مشکلات خود به او مراجعه می کردند، عاقبت در سال 1199ه - ق . از بروجرد به نجف بازگشته و آنجا را وطن دائمی خود قرار داده است . (13)

سید مرتضی دارای دو فرزند پسر و یک دختر بود که عبارت بودند از: سید جواد طباطبائی که در سال 1248ه ق . قمری چشم از جهان فرو بست و دومین فرزند او، ستاره پر فروغ کتاب ما سید مهدی طباطبائی مشهور به سید بحر العلوم می باشد، که در این دفتر با زندگی نور آفرین او آشنا می شویم .

درگذشت پدر

بریدن از دنیا برای دوستداران آن ، بس سخت و تلخ است و دل کندن از آن برای عاشقانش مشکل می باشد، ولی آنان که دنیا را، گذرگاه و موقت می دانند با آغوش باز و با چهره خندان و شاداب به استقبال مرگ می روند و خواهان رسیدن به مقام بالای ملاقات با خداوند منان هستند زیرا برای دیدار خدا راهی جز مرگ نیست پدر بحرالعلوم با لب های ذکرگوی در سال 1204 هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم کرد.⁽¹⁴⁾ و از عالم فانی به عالم آخرت سفر کرد و دوستداران خود را اندوهگین ساخت ، سید مهدی با جنازه پدر خداحافظی کرد و برای آخرین بار او را در آغوش کشید، و بعد از مراسم غسل ، او را کفن کرد و خود بر بدن پاک پدر نمازگزارد، و او را در جوار حرم مطهر امام حسین علیه السلام به خاک سپرد.

او بزودی بر قبر پدر ضریحی از چوب

مخصوص بنا کرد و بعد از مدتی استاد خوبی (یعنی وحید بهبهانی) را نیز در داخل ضریح دفن کرد. ضریح الان نیز به نام آن دو بزرگوار و معروف و مشهور به سیدین العظیمین⁽¹⁵⁾ نمی باشد. رحمت خدا بر روح هر دو باد.

بخش نخست

در محضر وحید بهبهانی

2- دومین استاد برجسته وی ، محمد باقر بهبهانی ، معروف به استاد کل می باشد که مقام وی از نظر علم و فضیلت و تقوا بر کسی پوشیده نیست ، سید مهدی درس اصول فقه را نزد وی فرا گرفت زندگینامه نگاران از این مرد بزرگ به نام وحید عصر و موسس اصول و فروع و علم رجال یاد کرده اند.⁽¹⁶⁾ وی در شهر عالم پرور اصفهان در سال 1118 هجری قمری ، پا به عرصه وجود نهاد. مدتی را در بهبهان ساکن بود پس از آن به کربلا رفته و در کنار مزار منادی عشق و ایثار و پیشوای سوم شیعیان جهان به تحصیل مشغول شد، این مرد پارسا در کربلا از نظر مادی چنان در تنگنای زندگی قرار گرفته بود که تصمیم بازگشت به وطن گرفت ، شبی از شبها امام حسین علیه السلام را در خواب دید که او خطاب فرمود: من راضی نیستم از جوار و کنار من و شهر من بیرون بروی ، وحید در پی این رویا از سفر به ایران منصرف شد، و تصمیم گرفت در کنار مرقد سالار شهیدان بماند.⁽¹⁷⁾

مبارزه با اخباری‌گری

این مرد محقق در زمانی زندگی می‌کرد که اخباری‌گری به شدت شیوع داشت، و صدای پای اخباری‌گری در همه جا پیچیده و در حوزه‌ها طرفدارانی جذب کرده بود و اجتهاد و اصول فقه در حوزه‌ها در انزوا قرار داشت، این عالم بزرگ با تحمل زحمات و مشکلات طاقت فرسا مبارزه خستگی‌ناپذیری را با اخباری‌گری شروع کرد و درس اصول فقه را در سرداب‌ها و زیرزمین‌ها آغاز نمود و در کنار مبارزه، درس اصول و اجتهاد را پی گرفت تا وقتی که زحمات او به ثمر نشست و منجر به تربیت گروهی مجتهد بزرگ گردید که از جمله آنان سید مهدی طباطبائی معروف به بحر العلوم است. علت اینکه این عالم بزرگوار، استاد کل لقب یافت، تربیت گروه زیادی مجتهد، و احیای مکتب اجتهاد و فقه و اصول شیعه بود. او زمانی به تربیت مجتهدان پرداخت که اخباری‌گری بیش از صد سال قلمرو دنیای شیعه را بطور کلی فرا گرفته بود، وحید بهبهانی در برابر جمود اخباری‌ها فقه استدلالی را به روش بزرگان اصولی پیشین، همچون علامه حلی (حسن بن یوسف حلی متوفی 726 ق.) و شهید اول محمد بن مکی عاملی سال شهادت، (786 ق.)، برای شاگردان خود بیان می‌کرد. او آنچنان جایگاه مهمی در قلب‌ها پیدا کرد که هر جا در میان علما کلمه آقا اطلاق شود این مرد بزرگ مورد نظر است و خاندان او را آل آقا نامیده‌اند.⁽¹⁸⁾

این مجتهد بزرگ عمر پرافتخار خویش را برای جمع مال و منال صرف و ضایع نکرد، با اهل دنیا و مال معاشرت نمی‌کرد. مصاحبت با فقراء را خوش می‌داشت بسیار خوش صحبت و خوشرو بود.⁽¹⁹⁾ و درباره بی‌توجهی او به دنیا

داستانی شنیدنی نقل کرده اند که ما آنرا برای استفاده خوانندگان عزیز نقل می
کنیم :

هدیه قرآن

آقا محمد خان قاجار، قرآنی به خط میرزای نیریزی که خطاط معروفی بود با جلدی که به یاقوت و الماس و زبرجد و سایر سنگهای گرانبها تزئین نموده بودند، برای آقا به رسم هدیه ارسال کرد. وقتی قرآن را آوردند که به آقا برسانند، درب منزل را زدند با کوبیدن حلقه درب، خود آقا پشت درب منزل آمد و در را باز نمود در حالی که دست مبارک آن بزرگمرد بالا و قلم بدست مبارکش بود. خطاب به آنان فرمود چه کار دارید؟ گفتند که: حضرت سلطان، قرآنی برای شما فرستاده اند، استاد نگاهی به جانب قرآن نمود و فرمود این زینتها و دانه ها چیست که بر جلد آن نصب شده؟ عرض شد، اینها سنگهای گرانبهاست که جلد قرآن را تزئین نموده اند، فرمود: چرا بر کلام خدا چیزی آویخته اید که باعث زندانی شدن و تعطیل آن می گردد؟ آنها را از جلد قرآن جدا کنید، و بفروشید، و قیمت آنرا، در میان مساکین قسمت کنید، عرض کردند، قرآن که با خط خطاط معروف است و قیمت زیادی دارد قبول فرمائید، فرمود: قرآن را هر کس آورده در نزد او باشد و آن را تلاوت نماید، این را فرمود و درب منزل را بست. (20)

ویژگیهای وحید

الف - علاقه و محبت فراوان او به ائمه اطهار علیهم السلام .

نقل شده است: وقتی وارد حرم مطهر امام حسین علیه السلام می شد نخست بر کفش کن (آستانه) بوسه می زد،⁽²¹⁾ صورت مبارک خود را به آن می مالید، و بعد وارد حرم می گردید، و مانند پروانه بر دور حرم می گردید

ب - بزرگ شمردن دیگران و اهمیت به درس .

از او پرسیدند چطور شد که به این مرتبه و درجه از مقام علم و عمل رسیدی ؟ در جواب نوشت: من از خود چیزی ندارم که شایسته این مقام باشم جز اینکه هرگز خود را چیزی نشمردم و در شمار سرشناسان و معروفین شمارش و آمار نکردم، و در تعریف و توصیف بزرگداشت و ستودن و تمجید نام بزرگان کوتاهی ننمودم و اشتغال به تحصیل علم را تا آنجا که توانستم وانگذاشتم،⁽²²⁾ و همیشه آن را بر هر کاری و هر پیشامدی مقدم داشتم. این دانشور بزرگ در سال (1208ه ق) در کربلای معلا به رحمت ایزدی پیوست و سید بحرالعلوم او را در رواقی که پدرش را در آن دفن کرده بود و به خاک سپرد. درود خدا بر روانش باد

باغبان فقه

3- شیخ یوسف بحرانی (صاحب کتاب حدائق) سومین استاد سید بحرالعلوم است، این فقیه بزرگ (به نقل خود او در کتاب لولوه البحرین . در قریه ماحوز که یکی از روستاهای بحرین است در سال 1107 هجری قمری متولد شد و سید مهدی قهرمان کتاب ما از درس فقه ایشان کسب فیض کرده است . این فقیه فرزانه در طول عمر خود با جنگ و خونریزی های فراوان در بلاد بحرین روبرو بوده است او خود نقل کرده : پنج ساله بودم که در آن سال نزاعی میان دو قبیله در بحرین روی داد و پدرم اشتغال به غواصی و تجارت داشت با آن حال هر چه دستش می آمد بر میهمان و خویشان و دیگران انفاق می کرد و در نزد پدرم کتاب (قطر الندی) را می خواندم ، که خوارج برای گرفتن بحرین هجوم آوردند و سه سال جنگ کردند، تا اینکه مخالفان اهل بیت از خوارج حمایت کردند و بحرین را گرفتند و غارت و چپاول نمودند و بزرگان به قطف و شهرهای دیگر گریختند و پدرم نیز با خانواده به آنجا رفت و مرا در بحرین در روستای ماحوز که در آن خانه داشتیم گذاشت ، بعضی اسباب منزل و کتابها را دفن و مخفی کرده بود و به من امر کرد: کتابهایی که به غارت برده بودند اگر پیدا کردم بگیرم ، من بعضی از آنها را پیدا کردم و بعضی از آنها را بتدریج نزد پدرم فرستادم و بعد برای زیارت پدرم به قطف رفتم . پدرم بعد از چند ماه به سوی بحرین مراجعت نمود. در این حال جنگ دیگری روی داد و در شهرها آتش سوزی شد و خانه ما که در آنجا بود سوخت و به علت زیادی اولاد و کمی مال و دنیا و از بین رفتن منزل ، پدرم از غصه و اندوه مریض شد و در اثر آن درگذشت ، و دو سال بعد از درگذشت ، ، در قطف بودم و گاهی به بحرین می رفتم ، برای اصلاح درختان خرما که در آنجا داشتیم و هر سال درآمد آنرا جمع می کردیم و

به قطف می آمدم و به درس اشتغال داشتم تا در بحرین صلح شد و به آنجا برگشتم مدت پنج سال در آنجا ماندم و درس را ادامه دادم و در این مدت به خانه خدا مشرف شدم و بعد هم به عللی به شهر کرمان سفر کردم ، پس از آن به سوی شیراز مراجعت نمودم و به تدریس در مدرسه ای اشتغال داشتم و نماز جماعت و جمعه در آن شهر می گزاردم ، و در آن شهر بسیاری مسائل و جواب آن را می نوشتم ، تا اینکه خرابی در آن شهر روی داد و از آنجا بعضی از روستاها رفتم و در فسا منزل نمودم و در آنجا مشغول مطالعه و نوشتن کتاب حدائق شدم و با این حال به زراعت اشتغال داشتم تا محتاج مردم روزگار نباشم . باز در آن شهر وقایعی روی داد که اکثر کتابهای من از دست رفت و از آنجا به اصطهبانات رفتم و آرزوی زیارت عتبات عالیات در سر داشتم . با توفیق الهی به کربلا رفتم و در آنجا قصد وطن کردم و تصمیم گرفتم تا پایان عمر در آنجا بمانم .

این عالم ربانی در سال 1186ه ق . در ماه ربیع الاول در کربلا از دنیا رفت و محمد باقر بهبهانی بر جنازه او نماز گزارد. و در کربلا سر بر آستان قدس حسینی نهاد. رحمه الله تعالی علیه . (23)

استادان در نجف

1- محمد تقی دروقی نجفی : این عالم محقق و مدقق نیز یکی از چهره های برجسته زمان و جامع علوم عقلی و نقلی و از علمای مشهور عراق بود. سید مهدی مدتی در محضر این دانشمند درس خواند، این روحانی عالیقدر، در سال 1186 هجری قمری درگذشت .⁽²⁴⁾

2- مهدی فتونی نباطی عاملی (معروف

به محمد مهدی نجفی) این استاد گرانمایه در نباطیه (لبنان) متولد شد،⁽²⁵⁾ و بعد از بزرگ شدن بخاطر ظلم و جوری که احمد پاشای سفاک بر شیعیان جبل عامل در لبنان روا می داشت به عراق هجرت نمود و شهر نجف اشرف را به عنوان وطن دائم خود برگزید. بعد از مدتی از علما و دانشمندان بزرگ به شمار آمد و از استوانه های علمی بنام گردید که از کانون تدریس او چهره هایی همچون سید مهدی طباطبایی برخاستند. این مرد محقق در سال 1183ه ق از دنیا رخت بر بست .⁽²⁶⁾

اقامت در نجف

سید بزرگوار بحر العلوم در سال 1069 ه. ق. به نجف اشرف و حوزه بزرگ دانشهای اسلامی مشرف شد و مدت زمانی را به فراگیری علوم پرداخت، سپس به کربلا بازگشت و در خلال این سالها پیش آقا میرزا ابوالقاسم مدرس، درس حکمت و فلسفه آموخت، و آن حکیم نیز در نزد وی درس اصول و فقه را فرا گرفت و در آخر سال 1069 ه. ق. باردیگر به نجف اشرف و آن شهر را به عنوان وطن همیشگی خود برگزید و بعد از تحصیلات و سعی و کوشش فراوان، عالمی فقیه و دانشوری اصولی و فرزانه ای بزرگ گردید.⁽²⁷⁾

دانش و تقوای بحر العلوم در روزگار استادان او (یعنی وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی) که مردم آنها را مرجع و پناه خود می دانستند و با وجود آنها که اساس و پایه های محافل علمی زمان خود بودند، زبانزد همه اقشار بود، و تمامی مردم به بلندی مقام او اعتراف می کردند و محفل درس و بحث وی همیشه از وجود شاگردان علاقه مند پر بود و آنان مانند پروانه بر دور او حلقه می زدند. وحید بهبهانی، در اواخر عمر مردم را در مسائل و فتوهای احتیاطی به سوی سید راهنمایی می کرد⁽²⁸⁾ و او را مجتهدی جامع الشرایط می دانست.

سفر به خراسان

هدایت و مرجعیت امت در سن سی سالگی به عهده سید گذاشته شد و همزمان (در ماه ذی القعدة 1186ه ق) از سوی بعضی از علمای اعلام و بزرگوار ایران و مراجع عظام آن وقت به ایران دعوت شد. سید در آن سال به قصد زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و برای دیدار با علمای بزرگ ایران از نجف اشرف خارج شد و در وقت حرکت همه طبقات مردم برای بدرقه وی به کوچه و خیابان ریختند و با اشکهای حسرت بار خود، سید را از دروازه شهر بدرقه نمودند و او راهی مشهد مقدس شد و در راه سفر به خراسان توقف کوتاهی در کرمانشاه نمود در مسیر راه فضلی زیادی از محضر او بهره مند شدند. چون به آستان مقدس امام هشتم علیه السلام نزدیک شد، اهالی خراسان و علمای شهر استقبال پرشکوهی از وی به عمل آوردند و مقدمش را مبارک شمردند و بعد از ورود به مشهد با تمامی طبقات علمی، دینی، سیاسی و اقشار مختلف مردم دیدار کرد. مدت اقامت وی را در خراسان، بعضی 6 سال و بعضی 7 سال ذکر کرده اند. ⁽²⁹⁾

لقب بحر العلوم

سید در مدت اقامت خود در مشهد مقدس ، علاوه بر دیدارهای علمی با مردم و مباحثات با علمای شهر، لحظه ای از عمر مبارک خود را بیهوده نگذرانید بلکه در آن سفر نیز به درس استاد شهید میرزا مهدی اصفهانی خراسانی در فلسفه ، عقائد و کلام قدم گذارده و از آن مرد بزرگ بهره های فراوان برد، لقب بحر العلوم از زبان این استاد برای اولین بار به سید مهدی طباطبائی گفته شد. علت ملقب شدن سید به بحر العلوم چنین بود.⁽³⁰⁾

او از هوش و ذکاوت فوق العاده ای برخوردار بود، استاد که از هوش و استعداد او شگفت زده شده بود، در حین درس خطاب به شاگرد خود گفت : (انما انت بحر العلوم) یعنی تو دریای علوم هستی ، از آن لحظه سید به این لقب معروف شد و سید در همه جا با این لقب شناخته می شود یکی از دانشمندان بزرگ (صاحب روضات) گفته است که : برای افتخار سید این بس که کسی نه قبل از او و نه بعد از او به این لقب ملقب نگشته است .

(31)

شهیدی در کنار شهید

میرزا محمد مهدی اصفهانی خراسانی فیلسوفی بزرگ بود که در سال 1153ه ق . متولد شد و از مشاهیر عالمان خراسان بلکه از فضلاء معروف ایران محسوب می شود. در مشهد مقدس اقامت داشت و یکی از چهار مهدی معروف از شاگردان وحید بهبهانی بود، در فقه و اصول و معقول و منقول مهارت کامل داشت وی استاد فلسفه بحرالعلوم بود و آنگاه که بحر العلوم به مشهد مقدس آمده و در نزد میرزا مهدی به تحصیل فلسفه پرداخت لقب بحرالعلوم را به او داد. این مرد بزرگ در دوره فتحعلی شاه قاجار شهید گشت . و جریان شهادت او به این قرار است :

نادر میرزا افشار پسر شاهرخ میرزا از نوده های نادرشاه افشار در مشهد مقدس حاکم بود و پادشاهان قاجار به احترام نادرشاه دست بازماندگانش را در خراسان باز گذاشته بودند، اما نادر میرزا در سال (1217ه ق) در برابر حکومت مرکزی سر مخالفت برداشت . فتحعلی شاه قاجار یکی از فرماندهان نظامی به نام حسین خان را با سپاهی گران مامور سرکوبی او کرد و به دستور نادر میرزا دروازه شهر بسته شد. شهر به محاصره سپاه حکومت مرکزی درآمد، چند روز بدین حال گذشت و مردم به تنگ آمدند و ناراحت شدند دست به دامان این دانشمند بزرگوار زدند. او یکی از نزدیکان خود را نزد نادر میرزا فرستاد، و خواستار ترک مخاصمه و آشتی و گشودن دروازه های شهر شد، نادر میرزا نپذیرفت ، وی چون از تصمیم نادر میرزا نومید گشت به عده ای از مردم شهر دستور داد که دروازه های شهر را بر روی سپاه حکومت مرکزی باز کنند، نادر میرزا از این جریان مطلع شده ، و این را نوعی همدستی با دشمن خویش شمرد و برآشفت ، همراه جمعی از یاران خود به صحن مطهر آمده به او مشغول

خواندن قرآن بود پرخاش کرد که تو می خواهی حکومت این سرزمین را به دشمن تسلیم کنی و علیه ما تحریک نمایی ؟ گفت : نه نادر میرزا به سخن او اعتنا نکرد و ضربه ای با شمشیر بر پیکر مبارکش وارد آورد، مردم جمع شده نادر میرزا را دور ساختند، ولی وی بنا بر نقل بعضی در جا به شهادت رسید و بنا بر نقل دیگر بعد از سه روز به مقام بلند شهادت نائل آمد.⁽³²⁾

او در ماه مبارک رمضان ماه خدا به میهمانی همیشگی خدا شتافت ، و این شهادت مصادف با 1218ه ق بود.

از جمله اساتید دیگر وی می توان محمد باقر هزار جریبی در گذشته به سال 1205 ق . سید حسن موسوی خوانساری در گذشته به سال 1191ق . سید حسین قزوینی متوفای 1208 ق . و نیز از استادان اجازه حدیث او، عبدالباقی حسین خاتون آبادی اصفهانی ، امام جمعه اصفهان متوفای 1207 ق . را برشمرد.

استاد و شاگرد

از داستانهای شیرین زندگی این عالم بزرگ این است که میرزا ابوالقاسم مدرس، استاد وی و او نیز استاد میرزا ابوالقاسم بوده، یعنی هر دو شاگرد و استاد یکدیگر بودند.

استاد میرزا ابوالقاسم فرزند محمد اسماعیل مدرس، عالمی کامل و فاضلی گرانقدر بود که در غالب علوم از فقه، حدیث و اخلاق و تفسیر و کلام و حکمت استاد بود. او قریب به سی سال در مدرسه چهار باغ اصفهان تدریس می نمود. این دانشمند درس فقه و اصول را نزد بحرالعلوم فراگرفت و سید بزرگوار نیز در حدود چهار سال درس حکمت و فلسفه را نزد وی خواند. این فیلسوف گرانقدر در سال 1202 ق در اصفهان درگذشت.⁽³³⁾

جنازه او را به نجف اشرف برده و در کنار مرقد امام امیرالمومنین علیه السلام دفن کردند، رحمت خدا بر او باد.

برگشت یار به دیار

پس از زیارت و دیدار با مردم مشهد مقدس و بردن بهره های معنوی از جوار بارگاه ملکوتی و عرفانی امام رضا علیه السلام ، در سال 1193 ه ق . تصمیم گرفت به نجف اشرف برگردد، خبر بازگشت سید بحرالعلوم در نجف پیچید، مردم با تشکیل دسته های استقبال شادی کنان به دروازه شهر ریختند و به عشق وصال یار بعد از هجرت طولانی ، اشک شوق از دیده ها جاری کردند. تجمع با شکوه مراسم استقبال از بحرالعلوم مانند لحظه وداع وی جلال و عظمت خاصی داشت ، بطوری که ورود او را به شهر، به سرور و شادی مردم در روزهای اعیاد بزرگ اسلامی تشبیه می کنند، بالاخره انتظار به سر رسید، و رخسار یار دیرینه پدیدار گشت

، گردنها به تماشایش کشیده شد، کوچه ها و خیابانها پر از شیفندگان او بود، که ورود به آن دریای علم را به شهر آب حیات گرامی داشتند.⁽³⁴⁾

سفر حجاز

به قصد زیارت خانه خدا، در اواخر سال 1193 ه ق . راهی حجاز و مکه مکرمه شد، استقبال شایان دانش پژوهان و علمای مکه و سایر طبقات مردم و احساس مسئولیتهای الهی موجب شد که به مدت دو سال در آن جا در کنار خانه خدا توقف کند و در این دو سال مجلس درس و بحث وی در علم کلام طبق مذاهب چهارگانه دائر بود. و جالب اینکه پیروان هر کدام از مذاهب خیال می کردند بحرالعلوم پای بند به مذهب ایشان است و هر بحثی را که می گفت چنان مسلط بود که هر کدام از آنها تصور می کردند که به یاری دلیل های آن مکتب حرفی می زند. او دو سال را با تقیه گذرانید تا در طول اقامت خود تمام وظائف خود را به انجام رساند و بعد از انجام وظائف ، مذهب خود - شیعه دوازده امامی بودن - را در اواخر توقف در مکه ، اعلان فرمود وقتی خبر اظهار مذهب او به گوش پیروان مذاهب دیگر رسید از اطراف و اکناف به دور او ریختند و مناقشه و بحث را شروع کردند و او را دانش گسترده خود بر تمامی آنها برتری پیدا کرد و همه آنها را با دلیلهای قوی و منطقی به سوی حقیقت اسلام مجذوب نمود در آنجا مباحثات و جریان های زیادی داشت ⁽³⁵⁾ که داستان (ناقه سوار) را برای نمونه می آوریم :

قصه ناقه سوار

آخوند ملا زین العابدین سلماسی ، کسی که در اکثر اوقات با بحر العلوم همراه بود چنین نقل کرده است : وقتی که در کنار خانه خدا بودیم ، بحر العلوم با اینکه در شهر غربت بود، ولی دور از وطن و در ولایت غربت نیز مردی قوی القلب بود و لحظه ای در هیچ جا از بذل و بخشش کوتاهی نمی کرد. روزی اتفاق افتاد که چیزی نداشتیم مطلب را به سید عرض کردم ، چیزی نفرمود، و از عادات سید بحر العلوم در کنار خانه خدا این بود که صبح اول وقت ، طوافی دور کعبه می کرد و به خانه می آمد، و به اتاقی که مخصوص خودش بود، می رفت . ما قلیان تنباکویی برای او می بردیم آنرا می کشید و برای هر صنفی بر طریق مذهبش درس می گفت . در آن روزی که از تنگدستی شکایت کردم ، چون از طواف برگشت به حسب عادت قلیان تنباکو را حاضر کردم که ناگهان کسی در را کوبید، سید بحر العلوم به شدت مضطرب شد و به من گفت : قلیان را بگیر و از اینجا بیرون ببر. خود با شتاب و سرعت به طرف در رفت و درب را باز کرد. شخص بزرگوار و بزرگی در لباس عربی داخل شد، و در اتاق سید نشست ، و سید در نهایت فروتنی و ادب دم در نشست و با یکدیگر سخن گفتند. آنگاه خانه خوابانیده بود سوار کرد. مهمان رفت ، و بحر العلوم با رنگ دگرگون بازگشت و حواله ای به دست من داد و گفت : این حواله ایست برای مرد صرافی که در کوه صفا است . نزد او برو و هر چه بر او حواله شده بگیر. آن حواله را گرفتم و آن را نزد همان مرد که سید سفارش کرده بود بردم . مرد چون حواله را گرفت و به آن نظری نمود، آن را بوسید و گفت : برو چند حمال و کارگر بیاور پس رفتم چهار حمال آوردم بقدری که آن چهار نفر قدرت برداشتن داشتند، پول آن زمان را برداشتند، حمالها آنها را به منزل آوردند، من فوری

برگشتم نزد آن صراف که از حال او و نویسنده حواله جويا شوم که او کی بود؟
وقتی رفتم نه صرافی را دیدم و نه مغازه ای را که دیده بودم . از مغاز صراف
پرس و جو کردم ، گفتند اما اصلا در اینجا صرافی ندیده ام .⁽³⁶⁾ بعضی در مورد
جایگاه علمی او گفته اند: که اگر بحرالعلوم در مکه ادعای مذهب دیگری می
کرد کسی را یارای ایستادن در مقابل او نبود و آن دانشمند جرات مناقشه به
کسی نمی داد، واز نظر علم و عمل به جایی رسید که عالمان شهر در صحن
مسجد الحرام اجتماع کردند و او در زیور چراغ تا پاسی از شب به تدریس
مشغول می شد. اینها همه علاوه بر خدمات اجتماعی و معنوی بود که در مکه
مکرمه انجام داد و اینک به برخی از آن اشاره می شود.

خدمات بحرالعلوم در مکه

1- تعیین و تثبیت جایگاه انجام اعمال حج - مشاعر و مواقف - در موقع اقامت خود در کنار خانه خدا و مرکزیت دادن به مواقیت احرام بطوری که از نظر شرعی صحیح واقع شود، و اصلاح کردن موافقت حج ، یکی از گامهای ارزشمند او بود. این مکانهای مقدس قبل از بحرالعلوم نامشخص بود، او برای صحیح واقع شدن شعائر اسلامی بیش از دو سال در آنجا اقامت گزید، تا بتواند وظیفه خود را به بهترین صورت به انجام رساند، و در این راه زحمات زیادی را متحمل شد تا وقتی مسلمین به حج مشرف می شوند، با خیالی راحت و خاطری آسوده اعمال خود را به انجام برسانند علاوه بر اینها در آن مکان مقدس سنگهای فرش شده در حرم را که حجاج بر آن اقامه نماز می کنند، تعویض نمود و سنگهای معدنی را خارج کرده و سنگهایی که از نظر شیعه سجده بر آنها صحیح است ، جایگزین نمود تا آنان در موقع سجده کردن در زحمت شیعه شدن امام جمعه مکه معظمه را در سن هشتاد سالگی می توان به عنوان نمونه یاد کرد. (37)

امام جمعه مکه شیعه می شود

امام جمعه مکه عالمی بزرگ بود که از نظر زهد و تقوا به درجه و مقام عالی رسیده بود، وقتی برای اقامه جمعه رفت و آمد می کرد با هیچکس سخن نمی گفت و جای دیگر هم نمی رفت ، او از علمای بنام حجاز بود، روزی بحر العلوم به مسجد رفته به آن عالم بزرگ اقتدا کرد و با او نماز گزارد بعد از نماز همراه آن عالم به منزل وی رفت ، وقتی وارد منزل او شد کتابخانه ای دید که از کتابهای ارزشمند پر بود، بحر العلوم از امام جمعه پرسید: در کتابخانه شما چه کتابهایی وجود دارد؟ او در جواب گفت : هرچه انسان میل کند و چشم ، شوق دیدار آن را داشته باشد و لذت ببرد، اینجا موجود است و مقصود او این بود که همه نوع کتاب موجود است . بحر العلوم در مقام نقض سخن او بر آمد و چند تا از کتابهای اهل سنت را سوال کرده او گفت : آن کتابها نیستند، بعد بحر العلوم گفت که : ابوحنیفه (پیشوای یکی از مذاهب اهل سنت ، متوفای 150 قمری) کتابی در رجال دارد آیا آن در کتابخانه شما هست ؟

امام جمعه گفت : آن را ندارم ولی به نظرم رسیده و دیده ام ، سید فرمود: در آن کتاب در وصف امام صادق علیه السلام مطالب بسیاری آورده و ابوحنیفه گفته : من پیش او درس خوانده ام و روزی هفتاد مساله از او یاد می گرفتم . سید بحر العلوم در مقام تعجب برآمده که این جعفر بن محمد صادق علیه السلام مگر چقدر علم داشته که شخصی مثل ابوحنیفه که آدم بسیار باسوادی بود اینقدر او را توصیف کرده است ؟ امام جمعه گوش می داد و سکوت کرده بود. سید از جای خود بلند شد تا به منزل خود برود، او هم همراه بحر العلوم به راه افتاد تا به منزل بحر العلوم رسید. سید از امام جمعه خواست به منزل ایشان وارد شود و مقداری

استراحت کرده بعد برود، امام جمعه گفت: نه غرضم از آمدن شناختن منزل شما بود.

پس از آن که یک سال از این دیدار گذشت امام جمعه شخصی را دنبال بحرالعلوم فرستاد، سید وقتی به منزل امام جمعه رفت او را در حال احتضار و جان دادن دید. بر بالین او نشست، امام جمعه، اتاق را از بیگانگان خلوت کرد تا با هم صحبت کنند وقتی اتاق خلوت شد امام جمعه چنین گفت: از آن روز که امام صادق علیه السلام را توصیف نمودی من شیعه شده ام ولی تقیه می کردم، و کسی هم نمی داند، اکنون که به پایان عمر خود رسیده ام تو را وصی خود قرار دادم که مرا با مذهب شیعه غسل دهی و کفن کنی و نماز را به جای آوری. اینها را گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

بعد از دو سه سال که سید در مکه حضور داشت و بعد از غسل و کفن و دفن امام جمعه که به همراه ورثه وی صورت گرفت بحرالعلوم با کاروانی که از جبل عامل آمده بودند شبانه به جانب عراق مراجعت فرمود و این گریز مخفیانه بخاطر این بود که شهرت یافت شیعه شدن امام جمعه مکه بدست این سید بزرگوار بوده است وقتی این خبر به گوش مردم رسید جمعی از روی تعصب و نادانی تصمیم گرفتند سید را در صحن مسجد بکشند. از این رو سید بحرالعلوم (طبق برخی نقلها) شبانه با چند ساربان به جانب عراق حرکت کرد.

بازگشت به نجف

این چراغ پر نور عالم تشیع ، در همه علوم مهارت داشت و راستی دریا بود، دریای دانش و تقوا او مسائل مشکل را حل می نمود و در بزرگی و عظمت او همین بس که آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء بارها با تحت الحنک (گوشه عمامه) خود خاک کفش بحرالعلوم را پاک کرد.⁽³⁸⁾

وی در رثای این دریای علم و عرفان اشعار حزن آوری سرود که بخشی از آن در فصل های آینده خواهد آمد.

درس تفسیر قاضی

روزی سید در نجف درس می گفت ، در وسط درس از دور متوجه شد افندی که یکی از عالمان اهل سنت بود به درس او می آید، به شاگردان خود فرمود: تفسیر قاضی را (که از علمای اهل سنت است) به من بدهید تا امروز از این کتاب درس گفته باشیم . وقتی افندی رسید، بحر العلوم درس تفسیر را بدون مطالعه قبلی شروع کرد و آنچنان مطالب را بیان نمود که تمام شاگردان ،، از وسعت علمی او تعجب کردند، او مطالب کتاب را به روشنی توضیح فرمود، تا افندی هم از درس بهره بردند باشد. مناظره بحر العلوم در قریه ذی الکفل عراق یا یهود (که بعدا خواهد آمد) و مباحث دیگری که توسط این عالم در جایهای متعدد انجام گرفت نشان داد که بحر العلوم با طرح مسائل گوناگون و استدلال قوی بر همگان برتری دارد، آوازه و شهرت جهانی بحر العلوم بجایی رسید که نام تشیع در جهان با نام وی همراه بود و کمتر کسی قبل یا بعد از او، بدان مقام و مرتبه رسید هر چه او می گفت مورد قبول همگان واقع می شد و نفوذ کلام وی قدرت مخالفت را از تمام علمای مذاهب آن زمان سلب کرده بود.

بحرالعلوم و رهبری جامعه

رهبری جامعه اسلامی از کارهای فوق العاده دشوار و ظریف اجتماعی است و مدیریت ربطی به مرجعیت و یا فقاقت شخص ندارد، بلکه یک موهبت الهی است که تا حدی با آموزش بدست می آید. اداره جامعه به تدبیر و هوش حکیمانه خدادادی نیاز دارد که بتواند مشکلات را پشت سر گذاشته و معضلات جامعه را حل کنند.

بحرالعلوم از افراد نادر، مدیر و مدبر زمان خود بود، از امتیازات وی اداره حوزه و امور اجتماعی مسلمین به شیوه مطلوب و قابل قبول بود، بطوری که طبقات و اقشار مختلف مردم مدیریت و سیاست وی را نیکو می دانستند. از زندگی سید بحرالعلوم بر می آید که وی بعد از رسیدن به مقام مرجعیت، حوزه و جامعه را به خوبی سر و سامان بخشید و برای هر کس در محدوده توان، وظایف و مسئولیتهایی مقرر فرمود.

او زمانی نظم را در حوزه و جامعه مطرح فرمود که استادان بزرگ و با نفوذی مانند شیخ جعفر کاشف الغطاء، در حوزه حضور داشتند، با این حال همه اقشار از عالمان دین گرفته تا مردم معمولی مطیع و فرمانبردار دستوره‌های این سید بزرگوار بودند و چنین اتفاق نظری بر روی یک شخص در میان روحانیت خیلی کم پیدا می شود که یک شخصیت برجسته مذهبی به مرتبه ای برسد که همه بدون چون و چرا گفته های او را قبول نمایند. نباید فراموش کرد که این مقام و موقعیت، در پرتو تشریف او به خدمت امام عصر علیه السلام برایش پدید آمد. این عالم دلیر و مدیر، مرجع بزرگ سده سیزدهم هجری بود که همه عالمان در مقابل او خاضع بودند. بعد از استادش وحید بهبهانی نظمی نیکو به جامعه اسلامی و حوزه های علوم دینی بخشید و نسبت به تعیین وظایف دینی مردم نیز

تصمیمهای شایسته ای گرفت ، از جمله : آیه الله شیخ جعفر کاشف الغطاء را برای فتوا و تقلید تعیین کرد و حتی اهل خانواده و خویشان خود را مکلف فرمود تا مسائل شرعی را از او پرسیده و از او تقلید نمایند. برای امر قضاوت و محاکم شیخ شریف محی الدین را تعیین فرمود، تا مردم مرافعات و منازعات خود را پیش او ببرند و برای اقامه نماز جماعت و احیای مساجد، شیخ حسین نجف را که در زهد و تقوا مقام بالایی داشت منصوب فرمود، برای تصنیف و تالیف ، و پژوهشی عالم بزرگوار سید جواد عاملی مولف مفتاح الکرامه را منصوب کرد و خود نیز عهده دار کرسی درس و بحث شد و زعامت مسلمین را بر عهده گرفت . و چنان مقبول همه طلاب و مردم بود که درس و بحث منحصر به او شد. از سر و سامان دادن امور و تفکیک مسئولیت ها و وظایف نتایج و ثمرات مادی و معنوی قابل توجهی برای امت اسلامی به دست آمد. او دید وسیعی داشت و به حق بحرالعلوم بود، درد جامعه را درک می کرد و درصدد درمان آن برمی آمد. در مشکلات همیشه راهگشا بود. بر مقام بلند آوازه او موافق و مخالف شهادت داده اند.

اخلاق بحر العلوم

او مرد فضیلت و تقوا و نمونه ای کامل از اخلاق نیکوی انبیاء بود. بحرالعلوم ، معلم اخلاق و انسانیت و از مصادیق بارز اخلاق نیکو بشمار می رفت اگر کسی بخواهد انسانهای وارسته بعد از پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام را بشمارد و یا در ذهن خود مجسم کند، باید این مرد عالی مقام را در رده اول قرار دهد بعضی از بزرگان که فقط چند نفر را از نمونه های عالی انسانهای کامل می دانند یکی از آنان را همین مرد متقی و پرهیزکار می شمارند، او نمایشگر اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و راهگشای راه تزکیه و سیر و سلوک واز پیروان واقعی خط عرفان الهی بود. از نظر تواضع و فروتنی در مرتبه عالی قرار داشت . او برای دیگران بیش از خود احترام و ارزش قائل بود و برای مردم ، پدری رؤوف و مهربان به حساب می آمد. وقتی کسی به خدمت او می رسید از دیدارش سیر نمی شد، آرزو می کرد گفتگو با او طولانی تر شود سخن گفتن و راه رفتن او انسان را متحیر می کرد در میان مردم راه می رفت ، ولی بیننده تصور می کرد او فرشته است ، برای خدا سخن می گفت و به یاد خدا بود. هنگام حضور در مجلس درس و بحث به دلیل اخلاق خوب شاگردان پروانه وار، دور او را می گرفتند، آنها شیفته او بودند، شاگرد بلند آوازه او (کاشف الغطاء) در حق او چنین سروده است :

جمعت من الاخلاق کل فضیله فلا فضل الا عن جنابک صادر

همه فضائل و اخلاق شایسته را جمع کرده ای ، و در دنیا هیچ فضیلتی نیست

مگر اینکه از حضور تو صادر شده و تو دارای آن فضیلت هستی .⁽³⁹⁾

کسی که با بحرالعلوم ملاقات می کرد، مانند کسی که گمشده خود را پیدا کرده با حالت شادی از محضر آن بزرگ ، بیرون می آمد. او در تهذیب اخلاق ، در مرتبه ای قرار داشت که درک آن بسیاری از افراد مشکل است .

از خصوصیات او، کم سخن گفتن بود مگر در مسائل علمی و یا در ذکر نام و یاد خدا. اغلب در حال اندیشه و سکوت و یاد خدا بود، و بیشتر نگاه خود را به زمین خیره می ساخت ، و به طرف بالا نگاه نمی افکند وقتی در میان مردم می نشست مثل اینکه در نماز، و در حال تشهد است ،⁽⁴⁰⁾ و دست های مبارک خود را روی رانهایش می گذاشت ، وقتی از او سوال می شد برای جواب دادن صورت را بالا می آورد و با چشمهای پرمحبت به سؤال کننده نگاه می کرد و جواب می داد. ملاقات کننده هرگز از دیدار وی سیر نمی شد و همیشه آرزوی دیدار دوباره می کرد. هنگام راه رفتن به طرف راست و چپ نگاه نمی کرد و اگر کسی همراه او می خواست راه برود توجه نمی کرد. تا بداند چه کسی است نظر و نگاه او به اطراف تنها برای کارهای ضروری ، و لازم بود.⁽⁴¹⁾

عظمت بحر العلوم

از نظر عظمت و مهابت ، در مرتبه ای بود که مردم از عظمت و ابهت او نمی توانستند مسائل خود را به سادگی او در میان بگذارند، تا اینکه سید بزرگوار تبسمی می کرد. وقتی لبهای او تکان می خورد و سخن مانند مروارید از دهان مبارکش می ریخت انسان را با یاد خدا و آخرت می افکند. دوستان و همراهانی داشت که مسائل را مطرح می کردند. اگر کسی از ابهت سید نمی توانست حرف بزند، سید اشاره به همراهان می فرمود، تا سؤال آن شخص را مطرح کنند.

زهد و تقوا و نیایش

او براستی زاهد و متقی بود. از نظر امکانات مادی دنیا همه چیز برای او فراهم بود، ولی ارزشی برای آن قائل نبود. زرق و برق دنیا در مقابل دیدگان او بی ارزش بود و به دنیا رغبت و تمایل نشان نمی داد، غیر خدا را هیچ می دانست و معنای حقیقی زاهد را دارا بود. این شعار که انسان داشته باشد ولی وابسته به داشته ها نباشد در زندگی او بخوبی دیده می شد. بحر العلوم از اموال دنیا از نظر لباس و مسکن و خوردنی همه را داشت ، ⁽⁴²⁾ بهترین آنها در اختیار او بود ولی اعتنایی به آن نمی کرد و در این طریق اقتداء به سرور زاهدان امیر مومنان کرده بود که فرمود: اگر بخواهم از عسل مصفا بخورم و از مغز گندم آرد درست کرده و نان بسازم قدرت دارم ، ولی هیئات ... عبادات و مناجات بحر العلوم را باید از مسجد و حرم نجف و مسجد کوفه پرسید. او می کوشید قدم در جای پای مولای متقیان بگذارد، علی وار در مسجد کوفه مناجات می کرد، صدای نجوای سینه سوز او برای دوستداران وی شنیدنی بود، در مناجات ها بر خود می پیچید، گویا خطاب پیامبر به ابوذر را می شنید که : ای اباذر! خدا را چنان عبادت کن که او را می بینی اگر تو او را نبینی او تو را می بیند. او کارها و ساعات کار را تقسیم نموده بود، وقتی سیاهی شب همه جا را فرا گرفت مقداری از آن را صرف تحقیق و آماده کردن مقدمات درس و بحث می کرد، و بعد از آن که همه چشم ها در خواب بودند این انسان کامل با خدای خود راز و نیاز می کرد و از تمام وابستگیهای دنیوی دست می کشید، دنیا را رها می کرد، به طرف مسجد کوفه می رفت گاهی در نصف شب و گاه در وقت طلوع فجر به آنجا می رسید، با چنان زبانی با خدا سخن می گفت ، که گویی خدا را می بیند و با او سخن می گوید و از جمله دعاهایی که مقید به خواندن آن بود، دعای

معروف سیفی بود (که با نسخه مخصوص و با سند صحیح نزد آن بزرگوار بود) با خدا راز و نیاز می کرد. بزرگی را تنها از آن خداوند می دانست و غیر او را هیچ ، دربهای بسته به رویش باز می شد و گاه دست در دست امام و پیشوای خود می گذاشت و مشکلات جامعه مسلمین را از زبان او می شنید و با او در میان می گذارد.⁽⁴³⁾

بحر العلوم و نیازمندان

تلاش بحر العلوم در حمایت از فقرا و محرومان را باید از شبهای تاریک و کوچه های باریک نجف اشرف و فقیران آن دیار پرسید.

همیشه به یاد فقرا بود، او درس خود را در مکتب قرآن فرا گرفته و از معادن وحی و از اهل بیت عصمت و طهارت آموخته بود. او اقتدا به امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام می کرد، که آن بزرگوار نیمه شب ها بطور ناشناس برای یتیمان و فقراء و بی سرپرستان آذوقه بر دوش خود حمل می کرد و با دست مبارک خود بین آنان تقسیم می نمود.

نوشته اند، وقتی از دنیا رفت ، و غسل پشت مبارک او را پینه بسته دید از امام باقر علیه السلام سوال کرد، حضرت فرمود: این اثر حمل بارگران خوراک و هیزم برای فقراء و نیازمندان است .

شیخ سلماسی - یکی از همراهان همیشگی او - نقل کرده است که بحرالعلوم هر شب در کوچه های نجف می گردید و برای فقرا نان و اقسام خوردنیها را می برد.

در این باره ، بحرالعلوم داستانهای فراوان دارد که ما به دو نمونه از آن اشاره می کنیم .

عروس و داماد

شبی غذا را آماده کردند. آن بزرگوار فرمود: میل به غذا ندارم ، بعد فرمود ظرفی غذا پر کنید، ظرف غذا را برداشت و در کوچه های نجف به راه افتاد. درب منزلی را کوبید که تازه عروس و دامادی گرسنه بودند و شامی نداشتند تا با آن آتش گرسنگی را فرو نشانند، شام را به آنها رسانید، و خود نیز در کنار آنها شام میل فرمود. (44)

تعطیل درس

یک بار برای چند روز تدریس را ترک فرمود و طلبه ها شیخ سلماسی را واسطه قرار دادند که به خدمت بحرالعلوم برسد و بپرسد چرا درس نمی دهد؟ شیخ گفت: به خدمت آقا عرضه داشتم، آن جناب گفت: درس نمی گویم. پس از چند روز باز مرا واسطه قرار دادند، تا عرض کنم. باز فرمود: نمی گویم. پرس و جو کردم و علت تعطیلی درس را جويا شدم. فرمود: این جمعیت طلبه ما هرگز نشنیدم که در نصف شب ها تضرع و زاری و مناجات کنند و صدای آنها بلند شود، با اینکه من غالب شبها در کوچه های نجف راه می روم چنین طلاب و دانش پژوهانی شایسته نیستند برای ایشان درس بگویم. چون طلاب این سخن را شنیدند متحول شدند و شبها ناله و گریه در محضر الهی پرداختند، وقتی این تحول اخلاقی در طلاب نجف پدیدار شد آن جناب دوباره مشغول تدریس گردید. (45)

بخش دوم: خاندان بحرالعلوم

سید محمد مهدی معروف به بحرالعلوم از نسل ابراهیم ملقب به طباطبا و از ذریه امام حسن مجتبی علیه السلام است و از طرف مادر بزرگ با هر دو مجلسی (که هر دو از فقهای بزرگ شیعه هستند) نسبت دارد، و از طرف مادر به مجلسی اول پیوسته می شود. مجلسی اول جد اوست و مجلسی دوم (مولا محمد باقر) دائی سید بحرالعلوم ⁽⁴⁶⁾ است .

سید ابراهیم طباطبا از اصحاب امام صادق علیه السلام می باشد و نسبت سادات ، طباطبائی به او می رسد یک لقب بحرالعلوم به همین مناسبت طباطبائی است . و بحرالعلوم لقبی است که در شهر مقدس مشهد به آن لقب شهرت یافت . هم اکنون بحرالعلوم از خانواده های معروف و پرآوازه نجف اشرف می باشد. بیشترین افتخار این خاندان معظم از این سید بزرگوار است .

خانه های خاندان بحرالعلوم در عراق مورد اطمینان و پناهگاه شیعیان جهان است و این خاندان بزرگ و محترم در طول تاریخ فقهایی نامدار، مجتهدانی گرانمایه و پارسا و دارای فضایل و مزایا و سجایای اخلاقی فراوان به امت اسلام تقدیم داشته است . ⁽⁴⁷⁾

حاکمان ایران و عراق

والیان و شاهان ایران در زمان علامه بحرالعلوم ، از روزگار تولد او عبارتند از: سلسله افشاریان که از نادر شاه افشار از سال 1148 ق شروع شد و تا سال 1160 ق ادامه یافت و بعد از آن حکومت به دست سلسله زندیان رسید. موسس آن سلسله ، کریم خان زند بود که در سال (1163ه ق) بر مسند قدرت نشست ، جنگهای بسیاری با مخالفان و سرکشان کرد که از جمله آنها محمد حسن خان قاجار، و آزادگان افغانی را می توان نام برد. کریم خان در سال (1163ه ق) به عنوان شاه ایران بر تخت نشست و سراسر کشور ایران را در سیطره خود قرار داد، به جز خراسان که در دست و اختیار شاهزاده شاهرخ افشار قرار داشت ، بر همه جا حکومت داشت . او بصره را از چنگ دولت عثمانی بیرون آورد، تاریخ ، کریم خان زند را نسبت با شاهان دیگر عادل و ساده زیست تر و خوشرفتارتر معرفی کرده است ، او در سال (1193ه ق) درگذشت . بعد از سلسله زندیان ، قاجاریان به حکومت ایران رسیدند که اول آنها آقا محمد خان قاجار بود که با کشتن و کور کردن شاهزاده زند در سال (1209ه ق) کشته شدت تاریخ نویسان این شاه را از شاهان خون ریز نامیده اند. در دوران حکومت سلسله قاجار پای خارجیان به ایران باز شد، و قرار دادهای ننگین گلستان و ترکمن چای با روسیه و معاهده فین کنشتاین بین ایران و فرانسه توسط فتحعلی شاه و ناپلئون بسته شد، و از جمله مهمترین وقایع کشور در آن زمان رقابت انگلستان و فرانسه و تجاوزهای روس به اراضی ایران ، و تیرگی روابط ایران دولت عثمانی را می شود نام برد. در سال (1307ه ق) آخرین پادشاه قاجار احمد شاه به خارج از کشور تبعید گردید و با عزل او سلسله قاجار از بین رفت .

کشور عراق

در روزگار سید مهدی بحرالعلوم کشور عراق در تصرف دولت عثمانی قرار داشت . عراق همچون دیگر کشورها، در گردونه زمان دست به دست سلاطین گشته است و آشوریان ، هخامنشیان ، یونانیان ، پارسایان ، ساسانیان ، رومیان ، خلفای عرب و دولت عثمانی بر آن حکومت رانده اند.

این کشور سرانجام پس از جنگ جهان اول در سال (1339ه ق) استقلال یافت ، در زمان بحرالعلوم در دست حکومت عثمانی قرار داشت . دولت عثمانی از سال (699ه ق) تا سال (1342ه ق) در آسیای صغیر سلطنت داشت . موسس این سلسله عثمان بن طغرل بود، و پادشاهان عثمانی را 38 تن نوشته اند که آخرین آنها عبدالعزیز دوم است .

با برقراری حکومت جمهوری توسط آتاترک مزدور، دولت عثمانی منقرض شد ⁽⁴⁸⁾ و یک دست نشانده انگلستان بر سرزمین مسلمان نشین عثمانی مسلط گردید.

بخش سوم : شاگردان بحرالعلوم

شاگردان بحرالعلوم⁽¹⁾ این عالم بزرگوار شاگردانی بزرگ و ارزشمند تربیت کرد که هر کدام منشا خدمات فراوان به عالم اسلام شدند در اینجا به نام چند تن از آنان اشاره می کنیم :

1- کاشف الغطاء

1- شیخ جعفر نجفی⁽⁴⁹⁾ معروف به کاشف الغطاء فرزند خضر نجفی ، این دانشمند گرانمایه در سال 1145ه ق در نجف اشرف متولد شد و در کنار بارگاه ملکوتی و معنوی امیر مومنان علی علیه السلام رشد یافت پس از بحرالعلوم یکی از استادان بنام زمان خویش گردید، او اعجوبه دوران بود. به اکثر مسائل فرعی فقه احاطه کامل داشت ، گفته اند: از زمان غیبت معصوم تا عصر وی زیر چرخ کبود مانند شیخ جعفر فقیهی پا در دایره وجود نگذاشته و شاهد روشن بر این مدعا کتاب بی نظیر او (کشف الغطاء) است او آنچنان مهارت و تبحری در علوم فقهی داشت که می گفت : اگر تمام کتابهای فقهی را بشویند یا از بین ببرند من می توانم تمام آنها را از نو بنویسم . مهارت او در فقه شبیه چرخاندن انگشتی در انگشتان بود که به هر طرف که می خواست می توانست نظرات را بگرداند.⁽⁵⁰⁾

چند نکته

1- یکی از کارهای اخلاقی این رادمرد بزرگ ، گرو گذاشتن منزل شخصی خود، و بخشیدن پول آن به فقرا بود، او خود به کشور ایران مسافرت می کرد، و در بازگشت خانه را از گرو بیرون می آورد.⁽⁵¹⁾

2- موعظه به مردم رشت

نقل کرده اند شیخ جعفر کاشف الغطاء گذری بر شهر رشت داشت و چند روزی در آنجا اقامت نمود و در آن روزها اقامه نماز جماعت می کرد نمازگزاران روزی درخواست موعظه کردند، گفت : من فارسی بخوبی نمی دانم ، آخر الامر فرمود: ایها الناس شما می میرید، شیخ هم می میرد، پس فکر روز آخرت باشید.⁽⁵²⁾

3- نماز شب در خانه کاشف الغطاء

این فقیه بزرگوار همه افراد خانواده را برای نماز شب در وقت فجر بیدار می کرد و خود نیز شبها را به مناجات و تضرع و زاری می پرداخت .⁽⁵³⁾

4- مناجات شیخ جعفر و خطاب به نفس⁽⁵⁴⁾

او سحرگهان با تضرع و زاری و با خشوع و خضوع به مناجات با خدا می پرداخت و نفس خود را مورد خطاب قرار می داد و می گفت : تو جعیفر⁽⁵⁵⁾ بودی جعفر شدی سپس شیخ جعفر شدی و سپس شیخ عراق گشتی سپس رئیس مسلمین شدی ، یعنی آن دوران کوچکی و اوائل دوران خود را فراموش مکن . روزگار با کسی سر سازگاری نداشته و بنای سازگاری هم ندارد مگر آنکه اهل دنیا باشد. پاسداران بزرگ اسلام هم هرگز اهل دنیا نبوده اند عاقبت کاشف الغطاء در سال (1227ه ق) در نجف اشرف زندگی را بدرود گفت و پس از عمری خدمات فرهنگی و اجتماعی به عالم ملکوت پرکشید.

2- سید محمد جواد عاملی شقرائی نجفی (صاحب مفتاح الکرامه)

این مرد بزرگ علم و جهاد، در روستای (شقراء) از روستاهای جبل عامل لبنان در سال (1164ه ق) پا به عالم وجود نهاد. و بعد از مدتی، نجف اشرف را برای تحصیل علم اختیار کرد، و راهی نجف اشرف شد و در آنجا از درس استادانی همچون علامه بحرالعلوم کسب فیض کرد.

سالی که او مفتاح الکرامه را می نوشت مصادف بود با حملات وهابیون به شهرهای مقدس کربلا و نجف از این رو در آخر آن مرقوم داشته است که این را در حالی به پایان می رسانم که وهابی ها شهر نجف را به محاصره خود درآورده و علما مردم در حال دفاع اند. این گنجینه فضیلت در سال (1226ه ق) که باز مصادف بود با حمله وهابیون به عتبات عالیات چشم از جهان فرو بست و به جوار رحمت الهی پرکشید.⁽⁵⁶⁾

روحش شاد و یادش گرامی باد

داستانی شنیدنی و عبرت آموز از زندگی صاحب مفتاح الکرامه

صاحب مستدرک از عالم موثق و مورد اطمینان به نام سید محمد فرزند سید هاشم هندی نقل می کند که او گفته است : سید جواد (صاحب مفتاح الکرامه) در یکی از شبها در حال خوردن شام بود که کسی درب خانه او را کوبید. سید جواد از طرز کوبیدن درب دانست که خادم سید بحرالعلوم است . با سرعت و شتاب به سوی درب منزل رفت . وقتی درب را باز کرد خادم سید بحرالعلوم به سید جواد گفت : سید بحرالعلوم غذا و شام را کشیده و انتظار شما را می کشد. باعجله به نزد سید بحرالعلوم رفت وقتی چشم سید به او افتاد گفت : آقا چه شده ؟ بحرالعلوم شروع به سخن کرد و فرمود: مردی از برادرانت از بقال محل برای خانواده اش قرض می کند و هر شبانه روز مقداری خرما می زاهدی (بنجل) (نسیه از او خریداری می کند و جز خرما چیزی نمی خورد، و امروز که رفته خرما بخرد بخاطر بدهی های فراوان همان خرما را هم به او نداده و گفته بدهی تو زیاد شده است و این همسایه شما از بقال خجالت کشیده و چیزی را خریداری نکرده و خانواده او بی شام مانده اند تو در نعمت باشی و بخوری و کسی که خانه اش به خانه تو چسبیده و همسایه تو است در فقر و گرسنگی بسر ببرد، و خودت هم او را می شناسی که فلانی است . سید جواد در پاسخ بحرالعلوم گفت : بخدا قسم من از حال او اطلاع نداشته ام . بحرالعلوم گفت : اگر می دانستی و شام می خوردی و به او توجه نمی کردی یهودی و کافر بودی ، عصبانیت و خشم من برای این است غذا بگیر و خادم من با تو می آورد، نزد درب خانه آن را به تو می دهد، به او بگو می خواهم امشب با تو شام بخورم ، و این کیسه پول را هم زیر تشک یا حصیر او بگذار و سینی راه هم به او بسپار و برمگردان . در آن سینی شامی لذیذ از گوشت همانند خوراک اشراف و اعیان

و خوشگذرانان بود. سینی را تحویل آنها داده و فرمود: تا تو برنگردی و خبر شام خوردن او را در حد سیری کامل نیاوری ، من شام نخواهم خورد، سید جواد همراه خادم رفت تا درب منزل آن بنده خدا رسید، سید جواد بیرون آمد و سید جواد گفت : دوست دارم امشب با شما شام بخورم ، چون از غذا چند لقمه خوردند، آن مومن گفت : این شام از آن تو و دست پخت عرب نیست چون بسیار غذای عالی و خوشمزه ای است ، از این نخواهم خورد تا گزارش آن را بدهی ، سید جواد به خوردن اصرار کرد و او به نخوردن تا اینکه داستان را برای او گفت : بخدا قسم هیچ یک از همسایه های من از حال من خبر ندارند تا چه رسد به آنها که دورند، این سید انسان عجیبی است . هر دو از این داستان شگفت انگیز زده شدند. (57)

نگرشی کوتاه بر شکلگیری وهابیت

آئین وهابیت در آخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم، در نجد، احساء، قطیف و عمان شیوع پیدا کرد، پیشوای این فرقه محمد بن عبدالوهاب نجدی نام دارد، که در سال (1115ه ق) تولد یافت و در سال (1201ه ق) درگذشت و نام وهابیت توسط مخالفین آنها به آنان داده شد، و در اروپا نیز به این نام معروف شدند و اعراب آن فرقه را وهابیت، و فارس زبانان بعنوان وهابیت مطرح می کنند و طرفداران این گروه خود را موحد می نامند، و این گروه از پیروان مذهب احمد حنبل (متوفی 241ه ق) محسوب می شوند. کار این گروه ابتداء به بهانه اصلاح و پیراستن اسلام از بدعتهای گمراهان و بازگردانیدن به شیوه سلف صالح، آغاز شد. ولی در عمل مانع از رشد و پویایی اندیشه مسلمانان گردید. این فرقه تا دهه های اخیر در شمار وامانده ترین مسلمانان بودند. (58)

مخترع این مذهب ابتداء خود را به منزله نبی و امام اول الامر می دانست و زیارت مراقد مطهر رسول اکرم ﷺ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را عبث و بی فایده و شرک معرفی کرد، و زوار را به سبب زیارت، مشرک و واجب القتل می دانست و خود را موحد تصور می نمود. از نخستین کسانی که او را در عقیده و مراسم یاری کردند، محمد بن سعود و فرزند نواده او عبدالعزیز بن سعود بود وی ظهور خود را در سال (1124ه ق) در نجد اعلام کرد گرچه وهابیت در قرن دوازدهم منتشر شد ولی ریشه های اصلی آن را می شود در قرن هفتم زمان احمد ابن تیمیه و شاگرد او جستجو کرد. در زمان حملات وهابیون والی مکه شریف غالب بود که از سال (1295ه ق تا 1220ه ق) متجاوز از پنجاه بار با وهابیون پیکار کرد، و آنها سه سال مراسم حج ابراهیمی را بصورت تعطیل درآوردند. و چند بار

به عراق حمله کرده و فاجعه کربلا را تکرار کردند. خراب کردن حرم حسینی و غارت و چپاول اموال مردم حرم و کشتن پیران و کودکان نمونه ای از جنایات این فرقه پیروی می کند دولت کشور عربستان است .

سید جواد (صاحب مفتاح الکرامه) در سنگر دفاع

جنگ و خونریزی وهابیون در زمان شاگردان بزرگوار علامه بحر العلوم روی داده که خودش ماجرا را در آخر کتاب مفتاح الکرامه این چنین نقل کرده است : در سرزمین نجد شورش کرد و بدعتهای زیادی در دین گذاشت ، خونهای فراوانی ریخت ، قبول ائمه شیعه را با خاک یکسان کرد و در سال 1221ه ق به نجف حمله کرد و ما را غافلگیر کرد. حتی نزدیک بود نجف را تصرف کند که از امام علی علیه السلام معجزات و کراماتی به ظهور رسید و از سپاه وهابیون بسیار کشته شدند و مایوس برگشتند.

حمله وهابیون به نجف

صاحب مفتاح الکرامه نقل فرمودند: در سال (1222ه ق) سعود با بیست هزار سرباز، به عراق هجوم آورد، و به ما اطلاع رسید که او می خواهد، ما را غافلگیر کند، و به شهر نجف حمله نماید، ما خود را آماده ساختیم ، و در داخل سنگرها قرار گرفتیم ، چون آنها این شهر را آماده دفاع دیدند، به طرف حله حمله بردند. آن شهر را نیز مجهز دیدند به سوی حرم حسینی رفتند و آنجا را محاصره کردند و با اهالی آنجا پیکار نمودند، چون موفق نشدند، مایوسانه بازگشتند. در آن زمان هم مردم به رهبری روحانیت همیشه بیدار در سنگر علم و عمل ، لحظه ای در برابر ظالمان و بدعت گذاران ساکت ننشسته و به مبارزه پیگیر خود ادامه می دادند. شرح مفصل این جریان را در کتابهای خاص این موضوع بخوانید.⁽⁵⁹⁾

3- ملا احمد نراقی

ملا احمد نراقی (صاحب الکتاب معراج السعاده) این مرد آراسته به اخلاق انبیاء، و معلم اخلاق در سال (1185ه ق) در نراق کاشان متولد شد. مدتی در خدمت پدر بزرگوارش ملا مهدی نراقی صاحب کتاب جامع السعادات درس خواند و پس از مدتی به عراق هجرت کرد و در حوزه مقدس نجف اشرف در درس استاد بزرگ سید بحرالعلوم حضور یافت و پس از مدتی به وطن برگشت و از عالمان معروف ایران زمین شد، و پس از فوت پدر به تدریس علوم اسلامی پرداخت در معرفی شان و بزرگی این عالم ربانی کتاب اخلاقی معروف او (معراج السعاده) کافی است. نقل شده زمانی که ملا احمد، حاکم ظالمی را از کاشان بیرون کرد و مدام این برخورد را تکرار می کرد، سلطان وقت (فتحعلی شاه) او را از کاشان احضار نمود و در مجلسی با او به تندی گفت: شما در اوضاع سلطنت اخلاص می کنید، و حاکمان را اخراج می کنید ملا احمد نراقی آستین ها را بالا زد هر دو دست مبارک خود را رو به آسمان بلند کرد و با چشم پر از اشک دعا کرد: بار خدایا، این سلطان ظالم، حاکم ظالمی بر مردم قرار داد، من رفع ستم نمودم و این ظالم بر من عصبانی است. چون خواست نفرین کند، فتحعلی شاه بی اختیار از جای خود برخاست، دستهای مبارک ملا مهدی را گرفت و به زیر آورد و در مقام عذرخواهی برآمد و او را از خود راضی ساخت و به امر او برای (کاشان) والی معین کرد.⁽⁶⁰⁾

این اسوه تقوا و معلم اخلاق در سال 1245ه ق در کاشان به دیدار خدا شتافت، جنازه او را به نجف اشرف حمل کردند در کنار پدرش به خاک سپردند. آنچه از تاریخ روحانیت تشیع پیداست این است که هیچ وقت این مرزبانان حریم ولایت سر تسلیم در مقابل، قلدران و ستمگران فرو نیاوردند، و

همواره در دفاع از مظلومین تاریخ با ظالمان و یاغیان عصر خود در ستیز بوده
اند. شاگردان بحر العلوم⁽²⁾

4- محمد باقر شفتی رشتی (ملقب به حجه الاسلام)

این دانشمند بزرگ در سال 1175 ه ق

. در روستای جزره در استان شمالی ایران از توابع شهرستان طارم چشم به جهان گشود، در هفت سالگی به شفت نقل مکان کرد. پس از مدتی برای کسب علم به عراق هجرت نمود. در سال 1192 ه ق . که سال اجازه گرفتن سید بحرالعلوم از عبدالباقی امام جمعه است در درس بحرالعلوم به نجف حاضر شد و پس از گذراندن مراحل مختلف علوم به کاظمین و سپس به قم مراجعه کرد و مدتی در کاشان در محضر مرحوم نراقی زانوی ادب زد و پس از آن در اصفهان اقامت گزید و مشغول تدریس شد. حجه الاسلام شفتی به مقامی رسید و در عصر خود یگانه ای شد که دومی نداشت ، او نصف شب ، از خواب بیدار می شد، ساعاتی که همه در بستر خواب به سر می بردند تا صبح در صحن کتابخانه خود به تضرع و زاری می پرداخت ، و مانند پروانه دور شمع بی تاب می شد، دعا و مناجات می خواند، بر سر و سینه اش می زد به گونه ای که همسایه ها صدای ضجه و ناله او را می شنیدند. تا اینکه از شدت گریه بیمار شد، پزشکان از گریه او را منع کردند، وقتی مصیبت در نزد او خوانده می شد چنان ناله می کرد که ذاکرین تا او در مجلس حضور داشت از ذکر مصیبت خودداری می کردند. زمانی که او در نجف اشرف حضور داشت چنان در فقر مالی به سر می برد که در تصور کسی نمی گنجید.⁽⁶¹⁾ زمانی که در خدمت سید بحرالعلوم درس می خواند میان او و (کلباسی) محبت و دوستی عمیقی وجود داشت . روزی او به دیدن سید شفتی رفت . با کمال ناباوری مشاهده کرد که شفتی را از آن حال نجات داد. این مرد بیشتر ایام به منزل بحرالعلوم می رفت و از آب و غذای سید بحرالعلوم استفاده می کرد. سید از فقر شفتی اطلاع یافت . روزی به او گفت : تو

باید در هنگام صرف غذا نزد من بیایی! اصرار زیادی کرد که حجه الاسلام پذیرفت سرانجام ، شفقتی عرض کرد: استاد اگر در این مساله زیاد اصرار کنی مجبور می شوم از نجف بیرون روم ، اگر می خواهید در خدمت شما باشم در این مسائل به من تکلیف نکنید پس از این سید بحرالعلوم سکوت کرد.⁽⁶²⁾

داستان بند جگر

حجه الاسلام که توان خریدن گوشت را نداشت روزی برای خریدن بند جگر به بازار رفت ، هنگام بازگشت از بازار از کنار خرابه ای گذشت ، حجه الاسلام ، سگی را با چند بچه در خرابه دید او پی برد که مدتی است این سگ و بچه هایش غذا نخورده اند. این مرد خدا گرسنگی خود و خانواده اش را نادیده گرفت و غذا را به سگ داد و دست خالی به منزل بازگشت .⁽⁶³⁾

دست در خزانه خدا

نقل شده است در زمان فتحعلی شاه که حجه الاسلام مسجدی را بنا می کرد، روزی فتحعلی شاه قاجار برای بازدید از مسجدی که شفقتی درست می کرد به آن محل آمد، فتحعلی شاه به حجه الاسلام گفت : آیا مرا نیز در ساختن این مسجد شریک می کنی ؟ این مسجد خیلی بزرگ است ، و شما قدرت اتمام آن را نداری ، سید قبول نکرد و در پاسخ شاه گفت : دست من در خزانه خداوند عالم است ، و شاه از این سخن گهربار او در سکوتی عمیق فرو رفت .⁽⁶⁴⁾

از جمله کارهایی که این فقیه گرانمایه انجام داد، اجرای حدود الهی بود. او خود به امر معروف و نهی از منکر می پرداخت و در اجرای قوانین الهی در جامعه اسلامی کوشا بود.

دو مغازه قصابی و نانوايي برای فقرا باز کرده بود تا کسانی که توان خرید نان و گوشت نداشته نان و گوشت خود را از این محل تامین کنند.

او در سال 1260ه ق در شهر اصفهان به ملکوتیان پیوست . روحش شاد،
یادش گرمی باد.

5- سید یعقوب کوه کمری

این مرد در سال (1176ه ق) چشم به جهان گشود و پس از مدتی در درس مخزن علم و دریای علوم سید بحر العلوم شرکت کرد، او در میان شاگردان سید بحر العلوم به کند فهمی و دیر گرفتن مطالب معروف بود، بطوری که از درس و بحث سید چیزی نمی فهمید، در یکی از شبها جد بزرگوارش مولا علی علیه السلام را در خواب دید و به آن حضرت از کمی حافظه و درک نکردن درس شکایت کرد. مولا علی علیه السلام به وی فرمود: بگو بسم الله الرحمن الرحیم سید یعقوب کوه کمره ای تکرار کرد. وقتی از خواب بیدار شد پی برد آنچه باید بداند می داند. سید یعقوب در درس سید بحر العلوم حاضر شد و پشت سر هم به استاد اشکال کرد.

سید بحر العلوم رو به او کرد و گفت: همان کس که بسم الله ... را به تو یابد داده به من تا ولا الضالین را آموخته است.

سید یعقوب سکوت کرد. سید ادامه داد: فعلا وظیفه تو این است که به (شهری خوی) ⁽⁶⁵⁾ که مرکز صوفیان شده است بروی و مردم آن جا را از افکار آنان نجات دهی. این سید معظم، به دستور استاد خود متوجه (شهر خوی) گردید، مدتی را مشغول درس و بحث و سایر امور دیگر مردم شد، سید یعقوب کوه کمره ای تا سال 1256ه ق. (سال وفات او) در شهرستان خوی ماندگار شد و در آن شهر به خاک سپرده شد. برای او مقبره ای ساخته اند که امروز زیارتگاه شیفتگان و دوستان اهل بیت عصمت و امامت است. در روزهای پنجشنبه و جمعه زوار فراوانی از اطراف آن شهر و شهرهای دیگر برای زیارت آن سید به خوی سفر می کنند و با قربانی کردن گوسفند ارادت و علاقه خود را به اهل بیت علیهم السلام ابراز می دارند. ⁽⁶⁶⁾

دیگر شاگردان

6- سید صدرالدین عاملی اصفهانی او در جوانی در مجلس درس سید بحرالعلوم شرکت کرد و از خرمن علم و دانش او خوشه ها چید.
در سال 1263ه ق . چشم از جهان فرو بست .

7- سید دلدار علی نقوی رضوی نصیر آبادی لکهنوی⁽⁶⁷⁾ او در سال 1166ه ق در نصیر آباد هند چشم به جهان گشود. اجداد او اهل سبزوار بودند که بعدها به هند مهاجرت کردند.

سید دلدار علی نقوی در سال 1200ه ق . در هند در مبعث پیامبر بزرگ اسلام ، اولین نماز جمعه را برای شیعیان هند اقامه کرد. این مرد بزرگ در سال 1235ه ق . روح بلندش به عالم ملکوت پرواز کرد و در حسینیه ای که خود بنا کرده بود در لکهنو به خاک سپرده شد.

8- شیخ محمد ابراهیم کلباسی

این مرد متقی و پرهیزکار در سال 1180ه ق . متولد شد و پس از مدتی به مقام والای مرجعیت رسید. در نجف از شاگردان بنام بحرالعلوم به شمار می رفت او پس از بهره های فراوانی که از علماء نجف برد به قم مراجعت کرد و پس از کسب فیض از محضر میرزای قمی به اصفهان سفر کرد و مشغول ارشاد در آن دیار شد.

سرانجام در سال 1262ه ق . این جهان را وداع گفت و در جنب مسجد حکیم به خاک سپرده

شد. ⁽⁶⁸⁾

9- زین العابدین سلماسی کاظمی

شاگرد پیر بحرالعلوم ، که همیشه از ملازمان و همراهان او بوده و از خواص سید به شمار می رفت و بیشتر سید بحرالعلوم از زبان این مرد پرهیزکار تعریف شده است . شیخ زین العابدین بانی قبه مبارکه سامراء می باشد، این مرد بزرگ از جمله کسانی است که به خدمت امام عصر علیه السلام رسیده است او در سال 1266 هـ ق . در کاظمین وفات کرده و در کنار مقبره شیخ مفید به خاک سپرده شد. (69)

- 10- شیخ عبدالحسین الاعم (تولد 1177 ق . وفات 1247 ق در نجف اشرف).
- 11- سید علی فرزند سید محمد (تولد 1161 هـ ق وفات 1231 ق در کربلا)
- 12- سید قصیر محمد فرزند معصوم رضوی خراسانی (ولایت 1180 ق ، وفات 1255 ق در مشهد مقدس).
- 13- اسد الله کاظمی (متوفای 1234 ق).
- 14- ابو علی الحائری صاحب منتهی المقال (متولد 1159 ق ، متوفای 1216 ق) نامبرده اولین کسی است که شرح حال بحرالعلوم را در کتبا خود نگاشته است .
- 15- عبدالله شبر (متوفای 1244 ق).
- 16- محمد تقی اصفهانی ، صاحب حاشیه معالم (در گذشته 1248 ق)
- 17- سید مجاهد، صاحب کتاب المناهل (متوفای 1242 ق)
- 18- محسن اعرجی (متوفای 1227 ق)
- 19- محمد مهدی نراقی (متوفای 1209 ق)
- 20- سید صادق فحام (متوفای 1204 ق) این مرد استاد بحرالعلوم در ادبیات بود.

21- میرزا محمد عبدالصانع نیشابوری اخباری .

22- شیخ حسین نجف .

شاگردان⁽⁷⁰⁾ سید بحرالعلوم بیش از اینها می باشند که ما بطور اختصار به نام

چند تن از آنها اشاره کردیم .

مناظره با یهود

سید جواد املی صاحب کتاب

مفتاح الكرامه که شاگرد بحرالعلوم بوده مناظرات او را در رساله ای جداگانه نوشته که در اینجا بخشی از آن را از کتاب اختران تابناک می آوریم: در ماه ذیحجه سال 1211 ه ق با علامه بحرالعلوم از نجف اشرف برای زیارت حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه از راه آب عازم کربلای معلای شدیم. عبور ما به قریه ذوالکفل که ساکنین آن سه هزار یهودی بودند، افتاد. در این مسافرت گروهی از طلاب هم در حضور علامه بحرالعلوم بودند.

موقعی که یهود خبر ورود علامه بحر العلوم را شنیدند برای استقبال وی شتافتند و در حضور آن بزرگوار بودند تا اینکه وی نزدیک کاروانسرای که دستور فرموده بود آن را تعمیر نمایند پیاده شد. یهودیان آمدند و با کمال ادب در اطراف علامه بحرالعلوم حلقه زدند و علامه بحرالعلوم با کمال خوش اخلاقی مراسم خوش آمد را با آنان برگزار نمود. در میان گروه یهود دو نفر به نام: داوود و عزیز از علمای ایشان به شمار می رفتند.

داوود مشغول سخن گفتن شد سید بحرالعلوم ضمن بحثهایی که مطرح شد گفت: آیا در کتاب تورات شما اختلاف هست یا نه؟ گفتند: نه، فرمود: چگونه اختلافی در تورات شما نباشد در صورتی که سه فرقه شدید، هر کدام از این فرقه ها به فرقه های متعدد تقسیم شدند. تا اینکه هفتاد و یک فرقه تشکیل دادند، فرقه سامر هم اکنون با شما اختلاف فراوانی دارند و آن توراتی است که نزد شما می باشد!

یهودیان گفتند: ما قبول داریم، این ها فرق دارد ولی نمی دانیم این اختلاف

از کجا سرچشمه گرفته

، گرچه چنین اختلافی در بین تورات ما موجود است ولی در عین حال ما در اصل دین با یکدیگر اختلافی نداریم .

بحرالعلوم گفت : چگونه اختلاف ندارید؟ من الان ثابت می کنم که اختلاف دارید خوب بگویید آیا این تورات که فعلا در دست شماست بدون کم و زیاد همان توراتی است که خدا بر حضرت موسی نازل کرد؟
یهودیان گفتند: آری ، این همان کتاب آسمانی است و نقصانی در او راه نیافته است .

بحرالعلوم گفت : چگونه این ادعا صحیح است در صورتی که در تورات فعلی شما موضوعات قبیح و زننده به چشم می خورد، و چه بسا موجب کفر شما می شود؟! از جمله آن که ساختن گوساله را که مورد پرستش قرار گرفت ، به حضرت هارون و پیامبر وصی حضرت موسی نسبت می دهد... بگوئید بدانم که آیا خدای حکیم ، شریعت و دینی را تشریح کرده که نماز نداشته باشد؟
یهودیان گفتند: ابد، بلکه نماز در کلیه ادیان بوده و هیچ دین و مذهبی بدون نماز وجود نداشته است .

بحرالعلوم فرمود: بگوئید این نمازی که می خوانید مدرک آن در کجاست ، در صورتی که اسفار پنجگانه تورات شما را بررسی و مطالعه کردیم و چنین نمازی را که شما می خوانید در آن نیافتیم .

بعضی از آنها گفتند: ما این نمازی را که می خوانیم از فحوا و قرینه های سخنان تورات به دست آورده ایم .

سید گفت : بحث درباره ذکر دعایی نیست که در همه اوقات به جا می آورید، بلکه حرف در نمازی است که با اجزاء و شرایط و در اوقات مخصوص از قبیل صبح ، عصر و عشاء به جا می آورید و آن را به تفلاه شجریت و تفلاه

منحا و تفلاه عرب می نامید، و در موقع خواندن آنها متوجه بیت المقدس می شوید.

موضوع دیگر اینکه شما به چه دلیل در موقع خواندن نماز به بیت المقدس رو می کنید؟ در صورتی که که این عمل شما را دچار مشکل می کند و آن اینکه: آن جا را حضرت داوود علیه السلام بنا نهاد و ساختمان آن را حضرت سلیمان علیه السلام به پایان رسانید. از طرفی مدت فاصله بین حضرت موسی و سلیمان علیه السلام پانصد سال بوده، اینک بگویید: نمازی که حضرت موسی و پیامبران بعد از او می خواندند به چه نحوی خوانده می شده؟ این انتقاد به حج شما هم وارد است حجی که شما بجا می آورید، اصلا از زمان حضرت موسی تا زمان حضرت سلیمان مشروع نبوده است، پس معلوم می شود این نماز و حجی که شما به جا می آورید از اختراعات و ساخته خود شماست، چنانچه دلیل و برهانی بر غیر اینکه شنیدید دارید بیاورید!

یهودیان گفتند: ما این نماز را از گفته های انبیاء درک نموده و به جا می آوریم، بحرالعلوم گفت: این ادعا اصل و ریشه ندارد، چون پیامبرانی که بعد از حضرت موسی علیه السلام مبعوث شدند تابع دین و شریعت آن حضرت بودند، آنان دین جدیدی نیاورده بودند که دارای چنین نمازی که شما می خوانید باشد، از طرفی هم نمی توان گفت: پیامبران پس از موسی علیه السلام به تورات چیزی اضافه یا کم کرده باشند، پس شکی نیست که این تحریفات و مجعولات که در تورات شما انجام گرفته از طرف افراد نادان و بی بند و بار بوده است.

مطلب دیگر اینکه: آیا برای عالمان شما جایز است که تورات را بر خلاف شریعت موسی تفسیر کنند؟ به چه دلیل می گوئید اینگونه حج و نماز از ناحیه پیامبران به ما رسیده است؟!

آنها که نتوانستند جواب بحرالعلوم را بدهند همچنان متحیر ماندند، و از علم فراوان این مرد بزرگ دچار تعجب گردیدند.

یکی از یهودیان گفت: ما می گوئیم اصلا در زمان موسی نمازی در کار نبوده و لازم هم نیست ما به نماز معتقد باشیم. سید بحرالعلوم گفت: سبحان الله! آیا چنین نیست که شما الان قرار کردید و گفتید: نماز در تمام ادیان و شرایع بوده، پس چگونه می شود گفت: نماز جزء دستورهای دین و شرع حضرت موسی که در آن زمان بزرگترین ادیان به شمار می رفته، نبوده است؟!

یهودیان از جواب عاجز شدند، و بزرگ آنان از این تناقضات همچنان سر خجلت به زیر افکند، آنگاه سر برداشت و پس از اینکه رو به طرف بحرالعلوم کرد گفت: توضیحات و شرح این نماز که شما مسلمانان می خوانید نیز در قرآن داده نشده، پس شما مسلمانان طریقه خواندن نمازهای خود را از کجا آورده اید؟ بحرالعلوم گفت: دستور نماز مسلمانان در چند جای قرآن داده شده و طریق خواندن آن از روایات پیامبر بزرگ اسلام ﷺ به ما رسیده و بین نماز ما و نماز شما خیلی فرق است، زیرا قرآن مجید به ما دستور خواندن نماز را می دهد و روایات پیامبر اسلام هم طریقه خواندن آنرا تعیین می نماید، برخلاف نماز شما که نه در تورات نامی از آن برده شده و نه هیچ پیامبری آن را تشریح و تجویز نموده است.

آنها گفتند: ما حرفهای شما را تصدیق می نمائیم و صحیح می دانیم، سید بحرالعلوم گفت: پس چرا شما به احکام دین خود عمل نمی کنید، در حالی که تورات به اینگونه موضوعات تصریح کرده و شما هم می گوئید این همان توراتی است که بر حضرت موسی ﷺ نازل شده و دستخوش تحریف تغییر

نگریده است ، از طرفی هم ، احکام و دستورهای خدا عمومی است ، و در هر مکان و زمان شامل حال کلیه افراد می شود.

موضوع دیگر اینکه : شما معتقدید تورات و دین شما نسخ نشده و بعد از حضرت موسی ، پیامبری مثل حضرت عیسی و حضرت محمد ﷺ نیامده که دین شما را منسوخ و باطل نماید. و شما هم آن دو را به پیامبر قبول ندارید. اکنون که شما دین و تورات خود از هر جهت صحیح می دانید چرا به دستورهای آن عمل نمی کنید؟

آنها چون از مطلب مطرح شده نتیجه نگرفتند، باز مطالب دیگری را عنوان کردند. یکی از بزرگان آنان گفت : چرا شما به احکام تورات عمل نمی کنید، در صورتی که این تورات ما نازل الله است ، یعنی خدا آن را نازل کرده ، از طرفی در قرآن شما می گوید: (إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ)⁽⁷¹⁾

سید بحرالعلوم گفت : چون پیامبری حضرت محمد بن عبدالله ﷺ برای ما ثابت و دین آن حضرت ناسخ ادیان پیشین است ، ما دستور آن بزرگوار را عمل می کنیم . قسمتی از تورات از قبیل قصاص را نیز عمل می نمائیم ، ولی نه از باب اینکه در تورات آمده بلکه برای اینکه اینگونه احکام در قرآن مجید ما نوشته شده است ، شما هم به شریعت تورات موسی عمل می کنید و ادیان قبل از آن را قبول ندارید، بعد از مطالبی چند علامه بحرالعلوم خطاب به آنها فرمود: اگر من می دانستم شما طالب حقیق بیش از این دلیل و برهانی که شنیدید برای شما شرح می دادم ، ولی باز برای اتمام حجت شما را موعظه می نمایم و می گویم : راجع به دین و مذهب از پدران و پدر بزرگان خود تبعیت نکنید و دست

از تعصب و خود خواهی بردارید، زیرا این دنیا فانی و نابود شدنی است و هر کس شربت مرگ خواهد چشید. عاقل و باهوش کسی است که عقائد مذهبی خود را از روی دلیل و برهان درک کند، زیرا که معقول نیست همه ادیان و مذاهب مختلف در یک زمان بر حق باشند. پس بنابراین هر انسان عاقل باید بکوشد دین و مذهب حق را از میان این همه ادیان مختلف درک کند. بطور یقین فردای قیامت خدای بزرگ این عذر را نمی پذیرد که انسان بگوید: ما در دین و مذهب خود از پدران و اجداد خود تبعیت نمودیم. اگر نه چنین باشد که شنیدید باید بت پرستان و آتش پرستان نیز رستگار و برحق باشند.

یهودیان گفتند: سخنان شما همه منطقی و متین است و ما هم طالب حقیق ولی ما به این لحاظ دین حضرت موسی را پذیرفتیم که می بینیم یهود و نصارا و مسلمانان عموماً به پیامبری حضرت معتقدند ولی درباره حضرت محمد ﷺ و عیسی ﷺ اختلاف دارند، ما دین او را نپذیرفتیم که هیچکس اختلاف درباره او ندارد. بحرالعلوم گفت: مسلمانان پیامبری حضرت موسی و عیسی ﷺ را معتقد شده اند بخاطر اینکه قرآن و اخبار پیامبر اسلام از آن خبر داده است، اگر غیر از این بود یقیناً معتقد نمی شدند.

یکی از جوانان یهود به نام عزیز متوجه بحرالعلوم شد و گفت: من یک عرض مختصر دارم که خیلی مفید است، تقاضا دارم توجه بفرمائید.

بحرالعلوم گفت: مانعی ندارد، حرف خود را مطرح کن.

عزیز گفت: در تورات ما نوشته، بعد از حضرت موسی پیامبری از فرزندان برادران ما به وجود می آید نه از فرزندان اسماعیل، درحالی که حضرت محمد ﷺ از فرزندان حضرت اسماعیل ﷺ بود.

بحر العلوم گفت: اینطور نیست که تو می گوئی، بلکه در تورات، در سفر پنجم، فصل دوازدهم میگوید: خدای سبحان به حضرت موسی وحی کرد و فرمود: من در نظر دارم پیامبری از فرزندان برادرانشان از برای آنان بفرستم، تو به بنی اسرائیل بگو به آن پیامبر ایمان بیاورند، و سخن او را گوش کنند، شکی نیست که فرزندان حضرت اسماعیل برادران حضرت یعقوب که او را اسرائیل می گفتند بوده اند، چون یعقوب فرزند اسحاق بن ابراهیم خلیل بوده و اسماعیل هم فرزند حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام بوده، اکنون که حضرت اسماعیل و اسحاق برادر بوده اند پس تردیدی نیست که منظور از برادران یعقوب همان اسماعیل است، و حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هم از فرزندان حضرت اسماعیل می باشد، عزیز از این جواب اساسی عاجز شد و رنگ صورت او دگرگون گردید و تا پایان مجلس چیزی نگفت.

بعد علامه بحر العلوم خطاب به آنها کرد و گفت: اگر دلیل و برهان دیگری دارید بیاورید و یا کسی از بزرگان شما که اعلم از شما باشد دلائل خود را بیاورد. یکی از آنها متوجه سید شد و گفت: ما پیامبری حضرت موسی را بدین جهت قبول داریم که دارای کشف و کرامات و معجزات بود. بحر العلوم گفت: آیا شما معجزات او را به چشم خود دیدید؟

یهودیان گفتند: نه

بحر العلوم ادامه داد: آیا نه چنین است که معجزات پیامبر ما را هم شنیده اید؟ پس چرا معجزات موسی را قبول دارید ولی معجزات حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را قبول ندارید و انکار می کنید، در صورتی که حضرت موسی چند صد سال قبل از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است؟

ای گروه یهود، اگر حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام که قبل از حضرت موسی بوده از شما سؤال کند و بگوید: چرا دین و مذهب مرا ترک نمودید و دین موسی را پذیرفتید، چه خواهید گفت؟

آنها گفتند: ما می گوئیم: چون تو قبل از موسی بودی دین وی را قبول کردیم زیرا هر گاه پیامبر جدیدی بیاید دین پیامبر قبلی از بین خواهد رفت .
بحرالعلوم گفت: اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به شما بگوید ای گروه یهود: من پیامبری بودم بعد از حضرت موسی مبعوث شدم و دارای معجزات هم بودم و صاحب قرآن که تا قیامت باقی خواهد ماند، پس چرا به من ایمان نیاوردید، چه خواهید گفت؟

گروه یهود محکوم گردیدند و چیزی نگفتند.

بحرالعلوم پس از این استدلال رو به بزرگ آنها کرد و گفت: تو که بزرگ این گروه محسوب می شوی آیا تا کنون برای بدست آوردن دین حق اقدام کرده ای؟

او گفت: انصافا درصدد برنیامده ام و برای تشخیص آن قدمی برنداشته ام و درباره حقانیت دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم تحقیقی به عمل نیاورده ام، اکنون در نظر دارم که در این باره مطالعه کنم و نتیجه مطالعات خود را به شما شرح دهم .
سید جواد (صاحب مفتاح الکرامه) که این مناظرات را در کتاب خود نگاشته می گوید: آن گروه یهود اسلام آوردند و اسلام آنان بسیار قوی و نیکو شد. (72)

بخش چهارم : آثار بحرالعلوم

آثار علمی

همانگونه که در چند جای کتاب یادآوری شده ، به علت دقت و عمق علمی از سید بحرالعلوم ، تالیفات کم یا ناقص به جا مانده است که نسبت به مقام والایی که دارد ناچیز می باشد، آثاری که از آنها در کتابهای شرح حال نام برده اند و بعضی از آنها چاپ گردیده و برخی چاپ نشده بدین قرار است :

1- المصاییح فی الفقه ،

که سه جلد است .

2- الفوائد فی الاصول . (چاپ شده است)

3- مشکاه الهدایه .

4- الدرہ النجفیه ، رساله معروف سید در فقه می باشد که تا به حال مثل آن در فقه نوشته نشده و چندین بار چاپ شده است و عالمانی چند بر این کتاب چندین شرح بزرگ نوشته اند. در این کتاب سید بحرالعلوم علم فقه را به نظم کشیده است . و مولف جواهر ایبات این (دره) را منزله نصوص و روایات نقل کرده و به آن استدلال نموده است . از شرح های معتبر این کتاب می توان از المواهب السنیه نوشته میرزا محمود طباطبائی بروجردی نام برد.

5- رساله فی الفقیر و الغنی که در کتاب مصاییح ایشان درج شده است .

6- رساله ای درباره عصیر زبیبی (فشرده کشمکش وقتی بجوشد پاک است

یا خیر؟)

7- شرح الوافیه ، در علم اصول فقه که تا بحث حقیقت و مجاز را داراست .

8- رساله ای در مناظره با یهود در ذی الکفل .

9- تحفه الکرام در تاریخ مکه و بیت الله الحرام .

- 10- مناسک حج
- 11- قواعد الشکوک
- 12- مبلغ النظر فی حکم قاصد الاربعه فی السفر، در کتاب نماز (مفتاح
الکرامه) آمده است .
- 13- حاشیه بر کتاب طهارت شرایع .
- 14- جوابهایی از مسائل حج .
- 15- حاشیه بر ذخیره سبزواری
- 16- دره بهیه در نظم رئوس مسائل اصولیه .
- 17- رساله فی انفعال ماء القلیل .
- 18- کتاب رجال (معروف به فوائد الرجالیه) که کتابی گرانبهاست و کسانیکه
بعد از بحرالعلوم به نگارش کتاب رجال پرداخته اند همه از کتاب او استفاده
کرده اند. این کتاب خود، در نزد صاحب نظران و اهل
فن بی نظیر است، و چندین بار چاپ شده است .
- 19- دیوان شعر که به خط خود علامه بحرالعلوم می باشد.
- 20- رساله ای فارسی در شناخت خدا که به زبان فارسی می باشد. (سیر و
سلوک). (73)

شعر بحر العلوم

شعر و ادبیات بحر العلوم در سطح بالایی قرار داشت ، شعرهای او در فقه و اصول و رجال نمونه ای از آثار گرانبهای اوست که از آن دریای بی ساحل به یادگار مانده است همچنین به نظم درآوردن اصحاب اجماع ، که زینت بخش کتب رجالی شیعه است و سروده های دیگر. ما به خاطر تبرک و تیمن سرودهایی عالم عارف را در رثای سالار شهیدان بطور خلاصه اشاره می کنیم :

الله اکبر ماذا الحادث الجلل وقد تزلزل سهل الارض والجبل ؟
ما هذه الزفرات الصاعدات اسی کانها من لهيب القلب تشتعل ؟

ترجمه : این چه حادثه ای بزرگی است ، که از بزرگی آنها کوه و بیابان متزلزل شده است . این ناله ها از چه بلند است . گویا ناله ها از سوز قلب ها زبان می کشند.

ما للعیون منها الدامع جاریه منها تخد خدود اوهی تنهمل
چیست چشم ها را که چشمه های اشک از آن جاری است ، و جویباری از آنها بر روی رخسار می دود؟

کان نفخه صور الحشر قد فجئت فالناس سکری ولا سکر ولا ثمل
گویا صور اسرافیل دمیده شده و قیامت برپاست و مردم مست اند در صورتی که بهوشند و مست نیستند. این اشعار با دوازده بند جانسوز و زیبای شاعر فارسی زبان محتشم کاشانی قابل مقایسه است .

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

واز جمله اشعار او پاسخی است که به شعرهای ملا محمد مهدی نراقی صاحب کتاب جامع السعادات داده است . نراقی از ایران اشعاری برای سید بحرالعلوم به نجف اشرف فرستاد.

اشعار مرحوم نراقی چنین است :

الاقل لسكان دار الحبيب هنيئاً لكم في الجنان الخلود
هان ، به ساکنان خانه دوست بگو بهشت جاودان گوارایتان باد.
فيضوا علينا من الماء فيضا في ضا فنحن عطاش و انتم

به کام ما هم آب زلال برسانید، که ما تشنه ایم و شما سیراب .

جواب بحرالعلوم چنین بود:

الاقل لمولى يرى من بعيد ديار الحبيب بعين الشهود
(74)

هان بگو به مولایی که از راه دور با دیده شهود، محبوب و دیار دوست را می بیند.

لك الفضل من شاهد غائب على شاهد غائب بالصدود
فنحن على الماء نشكو الظماء و فزتم على بعدكم بالورود (75)

برتری تراست که غایب هستی ولی حضور داری ، برتری داری بر حاضری که از دیدار محروم است .

آثار اجتماعی

از مسئولیت های سنگین و خطیر، عهده داری مرجعیت جامعه اسلامی است . مخصوصا کسی که هم عهده دار امور عامه مردم و هم اداره حوزه آن جامعه باشد، او با این همه مسئولیت هایی سنگین که به عهده داشت باز از خود آثار علمی و اجتماعی و معنوی گرانبهایی به یادگار گذاشته است ، که ما مختصری از آن را بطور نمونه یادآوری کردیم . و هم اکنون به آثار اجتماعی و معنوی او می پردازیم .

- 1- بالا آوردن ارتفاع مسجد کوفه که به دستور سید به انجام رسید.
در مورد علت این اقدام بعضی چنین بیان کرده اند: این کار برای این که خون نهایی که در جنگ ها ریخته می شد به آن مسجد کشیده نشود و در صورت خون آلود شدن مسجد آسان و راحت پاک و تطیر شود.⁽⁷⁶⁾
- 2- مشخص کردن مقام و جایگاه حضرت حجه بن الحسن ارواحنا له الفدا در مسجد سهله ، و بنا گذاری قبه ای از کاشی های خوب و عالی از رقی در این جایگاه مقدس که تعیین این مکان بعد از تشرف به محضر مقام قدسی ولایت بود.⁽⁷⁷⁾
- 3- بنا کردن گلدسته در صحن شریف علوی در طرف جنوبی آن ، و تعمیر دیوارهای صحن ها و حجره ها که در حال خرابی بود. نقل شده در این رابطه نامه ای به سلطان ایران (فتحعلی شاه قاجار) نوشت و مخارج آنها را به او بیان فرمود، سلطان فوراً امتثال امر کرد و مخارج مورد نیاز تعمیرات را فرستاد.⁽⁷⁸⁾
- 4- تعمیراتی در مسجد شیخ طوسی در نجف اشرف در سال (1198 ه ق) به ترغیب و راهنمایی این سید بزرگوار صورت گرفت .

- 5- کتابخانه خطی (مکتبه بحرالعلوم) این کتابخانه شامل کتابهای نفیس خطی، با کاغذهای اعلا و مزین شده به طلا و جواهر که در زمان ایشان هیچکدام چاپ نشده بود که بعد از فوت ایشان به اولاد او مستقل شد. (79)
- 6- مشخص کردن جایگاه مسجد راس الحسین علیه السلام در نجف اشرف به امر بحرالعلوم. نقل شده که سید به خواص و دوستان صمیمی خود می فرمود: که اینجا موضع سر امام حسین علیه السلام است.
- 7- تعیین جایگاه قبر مختار ثقفی که الان معروف به قبر مسلم می باشد.
- 8- تعیین جایگاه مرقد حضرت هود و صالح علیهم السلام در نجف اشرف و در جهت شمالی از شهر نجف که از قبرهای معروف و مشهور و زیارتگاه عاشقان و دوستداران مکتب وحی الهی است. (80)
- جای آن در عصر سید علامت گذاری شد و بنای آنها از گچ و سنگهای معمولی بود تا توفیق شامل حال یک ایرانی گردید و آن مکانهای عطرآگین را با سنگهای گران قیمت بازسازی کرد. جایی که سید تعیین کرد دهها متر با جای اولی آنها فاصله دارد، و این مکان نورانی در وادی السلام می باشد. (81)
- 9- اضافه کردن مقداری از اراضی به مسافت حرم مطهر که فعلا به آن صورت است، و ایجاد تاسیساتی در اطراف حرم مطهر که مورد نیاز زوار بود. تشخیص آثار فرسوده و قبور پنهان اولیاء و نوادگان ائمه علیهم السلام، و سعی در تعیین دقیق جهت قبله از کارهای این علامه زمان و یگانه دوران بود.

بخش چهارم : کرامات بحرالعلوم

توضیح

آنان که خاک را به نظر کیما کنند آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

جا دارد کسی که با امام عصر علیه السلام ملاقات کرده نگاهش کیما باشد و از او کراماتی سر بزند، و جا دارد اهل تسنن درباره او بگویند:

لو كان حقا ما يقول الشيعة الاماميه في مهدويه ولد امام العسكري عليه السلام لكان هذا السيد المهدي ، هو ذلك الامام المقام

اگر آنچه که شیعه امامیه در مورد مهدویت فرزند امام عسگری علیه السلام می گویند حق است که این سید همان مهدی باشد. ⁽⁸²⁾

در این فصل چند نمونه از کرامات او را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم ، تا عظمت و بزرگی بحرالعلوم بیشتر برای دوستداران اهل بیت علیهم السلام روشن گردد.

قصه سرداب

این داستان را سید مرتضی طباطبائی که از نزدیکان سید بحرالعلوم و همیشه همراه او بود نقل کرده است

در سفر زیارت سامراء همراه او بودم ، وی را حجره ای بود که تنها در آنجا می خوابید و من نیز حجره ای داشتم متصل به آن حجره ، و در همه احوال مراقب و مواظب سید بودم ، شبها مردم نزد او جمع می شدند تا اینکه پاسی از شب می گذشت ، روزی بطور معمول نشست و مردم دور او حلقه زدند، از قیافه مبارک او دیدم مثل اینکه امروز دوست ندارد اجتماع مردم را (مثل پرنده ای که خود را به این طرف و آن طرف قفس می زند تا خود را آزاد کند) و دوست

دارد دور او خلوت بشود، با هر کس که سخن می گوید در سخنان او نشانه ای از عجله بود. مردم متفرق و پراکنده شدند، و جز من کسی باقی نماند، مرا نیز امر فرمود که بیرون بروم، به حجره خود رفتم، و در احوال این سید بزرگوار با خودم فکر می کردم. در این شب خواب را از چشمان خود کنار زده، زمانی صبر نمودم آنگاه مخفی بیرون آمدم که از حال سید جويا شوم، دیدم در حجره سید بسته است، از شکاف در نگاه کردم دیدم چراغ او روشن است و کسی در حجره نیست، داخل حجره شدم، و از وضع منزل دانستم که امشب را نخواییده و بجای رفته است. خود را پنهان داشتم و سپس با پای برهنه در طلب سید برآمده، داخل صحن شریف شدم. دیدم درهای حرم عسکرین (امام هادی و امام عسکری) علیهما السلام بسته است، در طرف خارج حرم جستجو کردم اثری از او نیافتم، داخل سرداب شدم، دیدم درها، باز است. از پله های آن آهسته پایین رفتم، بطوری که هیچ حسی و حرکتی از من ظاهر نشود، همه ای شنیدم از سرداب، دیدم مثل اینکه گویا با کسی سخن می گوید، ولی من کلمات او را تشخیص نمی دادم. تا اینکه سه یا چهار پله مانده بود، من در نهایت آهستگی می رفتم. ناگاه سید بحرالعلوم از همان مکان بلند شد و گفت: سید مرتضی چه می کنی؟ چرا از خانه بیرون آمدی، پس در جای خود میخکوب شدم، به فکر فرو رفتم و ساکت مثل چوب خشک شدم، جوابی با معذرت دادم و در میان عذرخواهی از پله ها پایین رفتم تا آنجا که صحنه را مشاهده می نمودم سید را دیدم که تنها رو به قبله ایستاده و اثری از کسی دیگر نیست. دانستم که او با کسی سخن می گفت و شاید با آنکه هنوز غائب از دیده های ماست، سلام الله علیه. ⁽⁸³⁾

سکوت در نماز

آخوند زین العابدین سلماسی می گوید: شبی بحرالعلوم در وقت مغرب در پشت مرقد مطهر عسکریین علیهم السلام به نماز ایستاد و ما جمعی از اصحاب و یاران در پشت سر او به نماز ایستادیم ، نماز را تا به تشهد آخر رسانید و (السلام علینا) را هم گفت ، و هنوز السلام علیکم را نگفته بود که ساکت شد و هیچ تکلمی نکرد، ما گمان کردیم که آن جناب را سهو یا فراموشی عارض شده است ، پس از گذشت مدتی در آن وقت گفت : السلام علیکم ... ما همه تعجب کردیم ، و از عظمت او کسی جرأت نداشت راز سکوت او را در نماز بیرسد، آخوند (زین العابدین سلماسی) گفت : من با رفیق دیگری که داشتیم گفتیم : که امشب در وقت غذا ما شام نمی خوریم (از خصوصیات بحرالعلوم این بود که اگر کسی سر سفره او می نشست و غذا نمی خورد ناراحت می شد و اصرار می کرد غذا بخورد) و چون او راضی نمی شود که کسی در مجلس حاضر باشد و غذا نخورد، لابد بیان می کند، وقتی شام آوردند ما نخوردیم ، فرمود: بخورید. ما عرض کردیم تا سر سکوت در نماز را بیان نفرمایی ما نمی خوریم سرانجام پس از اصرار فرمود: بخورید بیان می کنم ، بعد از غذا فرمود: که چون من سلام اول را گفتم دیدم امام عصر ارواحنا له الفدا به زیارت جد و پدرش به اندرون حرم آمد، پس زبانم لکنت گرفت ، و از هیبت امام قدرت تکلم نیافتم ، و در میان نماز بودم و قدرت برخاستن نداشتم ، و نمی توانستم نماز را قطع کنم ، در مقام احترام امام آن قدر زبان من لکنت گرفت ، تا امام از زیارت جد و پدرش فارغ شد و مراجعت فرمود، آن وقت به حال خویش آمدم و زبانم جریان پیدا کرد و سلام دوم (نماز) را دادم .⁽⁸⁴⁾

تلاوت قرآن

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن
میرزا حسین لاهیجی رشتی ، از شیخ زین العابدین سلماسی نقل کرده است :
روزی بحرالعلوم وارد حرم مطهر امام علی علیه السلام شد، بیت فوق را زمزمه می
کرد و پس از آن بحرالعلوم سوال کردم سبب خواندن این بیت چه بود؟ فرمود:
چون وارد حرم حضرت علی علیه السلام شدم دیدم حجه بن الحسن علیه السلام در بالای
سر به آواز بلند قرآن تلاوت می کند.
چون صدای آن بزرگوار را شنیدم این شعر را خواندم . پس وارد حرم شد
قرائت را ترک نمود و از حرم بیرون رفت . (85)

دست در دست یار

مردی از آخوند زین العابدین سلماسی نقل می کند که گفت : روزی نشسته بودیم در درس سید بحرالعلوم در نجف اشرف ، عالم محقق میرزای قمی ، که در آن سال از ایران برای زیارت ائمه علیهم السلام و انجام فریضه حج آمده بود وارد شد. شاگردان بحرالعلوم متفرق شده بودند. کسانی که در مجلس بودند و من با سه نفر از یاران نزدیک او که در مرتبه و درجه اعلای تقوا و پرهیزکاری و اجتهاد بودند ماندیم ، میرزای قمی خطاب به بحرالعلوم گفت : شما فایز شدید و دریافت نمودید مرتبه ولادت روحانی و جسمانی و قرب مکان ظاهری و باطنی را. پس چیزی برای ما نیز تصدیق کنید از آن نعمت های غیر متناهی که به دست آورده اید.

سید، بدون تامل فرمود: من شب گذشته یا دو شب قبل (تردید از روای است) به مسجد کوفه رفته بودم برای ادای نافله شب ، با قصد اینکه اول صبح به نجف اشرف برگردم ، و مباحثه و درس و بحث تعطیل نشود، و چون از مسجد بیرون آمدم ، شوق مسجد سهله در کوفه در دلم افتاد و از ترس اینکه در نجف به درس نمی رسم ، فکر و خیالم را از آن منصرف کردم ولی شوقم پیوسته زیاد می شد و قلب میل می کرد، در حالی که مردد بودم ناگاه بادی وزید و غباری برخاست و مرا به آن طرف حرکت داد اندکی نگذشت که مرا، در مسجد سهله بر زمین گذاشت ، داخل مسجد شدم دیدم که از زوار و رفت و آمد خالی است و کسی را نیافتم جز شخص جلیل و بزرگواری که مشغول مناجات با قاضی الحاجات بود او با کلماتی که قلب را دگرگون و چشم را گریان می نمود، مناجات می کرد.

حالم متغیر و دلم از جا کنده شد و زانوهایم لرزید و از شنیدن آن کلمات و دعاهایی که هرگز به گوشم نخورده بود و چشمم در جایی ندیده بود اشکم جاری شد. دانستم که مناجات کننده خود، آن کلمات را انشاء می کند، نه آنکه از محفوظات خود می خواند. در جای خود ایستادم و گوش به آن کلمات فرادادم و از آنها لذت می بردم تا اینکه از مناجات فارغ شد، پس ملتفت من شد و به زبان فارسی فرمود: مهدی بیا، پس چند قدمی پیش رفتم و ایستادم آنکه امر فرمود که پیش روم، اندکی جلو رفتم و توقف کردم، باز امر فرمود به پیش بروم و فرمود: ادب در فرمانبری است، پیش رفتم تا به آنجا که دست آن جناب به من و دست من به او رسید و سخنانی گفت. شیخ سلماسی گوید: چون کلام به اینجا رسید یک دفعه دست از سخن کشید. ⁽⁸⁶⁾

جا دارد آن سروده این جا یادآوری شود.

یار گرفت از کرم، دست من خسته را باز رهاند از فراق، این دل بشکسته را

با همه ناز و عتاب باز به او خوشدلتم چون شنود گاه ناله آهسته را ⁽⁸⁷⁾

مانند دریا

محقق قمی صاحب کتاب قوانین می فرماید: من با علامه بحرالعلوم در درس آقا وحید بهبهانی (استاد کل) هم مباحثه بودیم، اغلب من برای او بحث را تقریر می کردم، تا اینکه من به ایران آمدم و کم کم، شهرت علمی سید بحرالعلوم به همه جا رسید و من تعجب می کردم تا زمانی که خدا توفیق عنایت فرمود، تا برای زیارت عتبات موفق بشوم. وقتی به نجف اشرف مشرف شدم، سید را ملاقات کرده مساله ای عنوان شد، دیدم سید بحرالعلوم، دریای موج و عمیق از دانش هاست، پرسیدم؟ آقا ما که با هم بودیم شما این مرتبه را نداشتید، و از من استفاده می کردید، حال شما را مانند دریا می بینیم، فرمود: میرزا این از اسرار است که به تو می گویم تا من زنده ام به کسی نگو، و کتمان بدار، من قبول کردم فرمود: چگونه اینطور نباشم، و حالا آنکه آقایم مرا شبی در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند. ⁽⁸⁸⁾

آرزوی نماز

از جمله داستانهای شنیدنی از کرامات بحرالعلوم این است که روزی خواهرش در بستر بیماری بود و از بیماری خود به سید شکایت می کرد و از دنیا رفتن خود را باز می یابی و به آرزویی می رسی که من نخواهم رسید، من آرزو می کنم که شیخ حسین نجف ، (که در زهد و تقوی مرتبه بالایی دارد) بر من نماز بخواند ولی او نماز نمی گذارد. ولی ای خواهر او بر شما نماز خواهد خواند، نقل کرده اند که جریان همینطور شد و بعد از درگذشت بحرالعلوم شیخ حسین نجف در بستر پیری و بیماری افتاده بود که خبر درگذشت خواهر بحرالعلوم را به او رساندند، آن شیخ که به شدت تب کرده بود از بستر بلند و مثل حال صحت رفت و بر او نماز خواند، و بعد برگشت به منزل باز همان تب شدید بر او عارض شد. (89)

غروب آفتاب

روز 24 ذی حجه 1112 ق . یا ماه رجب بود که بحرالعلوم رخ از دیار فانی برتافت و به عالم بالا پرواز کرد. او از مدتها قبل توان تدریس نداشت و در منزل به مطالعه و تالیف میگذرانید و سرانجام او با غروب خود قلب عاشقان ، و شیفتگان ولایت و امامت را داغدار و مجروح کرد.

او دریایی از علم را با خود همراه برد، درب منزل او به روی دوستان بسته شد، دوستانی که او را پدری مهربانی و رؤوف و دلسوز و محرم اسرار می دانستند. او بیش از پنجاه و هفت بهار را سپری نکرده بود که دعوت حق را لبیک گفت و روح بلند او به سوی رب العالمین بازگشت و براستی معنای این حدیث تحقق یافت که :

اذا مات العالم تلم فی الاسلام ثلمه لا یسدها شیئی .

وقتی عالمی از دنیا برود رخنه و شکافی در دین پیدا می شود که چیزی جای آن را پر نمی کند.

درگذشت بحرالعلوم در عالم اسلام اثری عمیق گذاشت و دنیای شیعه را در ماتم فرو برد. و حوزه های علمیه را مدتی بی پدر گذاشت . گرچه شاگردان بزرگی مثل شیخ جعفر کاشف الغطاء از او یادگار ماند، ولی باز جای بحرالعلوم خالی بود. وقتی خبر

درگذشت او به گوش مردم رسید، سراسیمه و حیرت زده به خیابان ها ریختند. گویا از خواب سنگین ناگهان بیدار شدند، جارچیان خبر را به مردم رساندند. مردم همه بر سر و سینه زنان به طرف خانه امید همیشگی دویدند، در گوشه ای از منزل ایستاده و مانند مرغ پرشکسته به یکدیگر تسلیت دادند و اشک می ریختند. فریادها بلند بود که ، ای وای مدرسه اخلاق بسته شد، معلم

عرفان از دنیا رفت . مردم سینه زنان ، گریه کنان ، دور جنازه سید بحرالعلوم را گرفتند و مانند پروانه حلقه زدند، صدای ناله از شهر نجف بالا رفت . گویا ملائکه هم با مردم آن سامان همناله شده بودند. صدای زمزمه یاران و دوستداران از آن شهر به آسمان و عرش اعلی بلند شد.

در روایت خوانده ایم که چون مومنی و دوستی از خدا به عالم ابدی و دیار یار سفر کند جایی که در آن عبادت می کرده به مدت چهل روز بر او گریه می کند، و فرشتگان بر مومن گریه می کنند.⁽⁹⁰⁾ براستی زمین و زمان بر دریای ایمان و علم و اخلاص گریه کرد.

نماز بر جنازه بحرالعلوم

از داستانهای جالبی که از کرامات بحرالعلوم حساب می شود، جریان نماز میت بحرالعلوم است. صاحب برهان قاطع، از آخوند زین العابدین سلماسی نقل کرده، چون بیماری سید بحرالعلوم سخت شد، به ما که دور او را گرفته بودیم گفت: من دوست داشتم شیخ جلیل شیخ حسین نجف که در اثر کثرت زهد و عبادت ضرب المثل است بر من نماز بخواند ولی بر من نماز نمی خواند مگر جناب عالم ربانی میرزا مهدی شهرستانی (او از معاصران و دوستان بحرالعلوم بود و در سال 1216 ه ق وفات یافت) ما از این خبر سید تعجب کردیم، چون میرزای ذکر شده در این هنگام در کربلا بود، و بعد چندان طولی نکشید که بحرالعلوم از دنیا رفت و ما به انجام مقدمات کفن و دفن او پرداختیم، و هنوز از میرزا مهدی شهرستانی خبری نبود و من در فکر بودم، برای اینکه من در مدت دوستی با بحرالعلوم از او خبر نادرست و دروغ نشنیده بودم. من در این باره سرگردان بودم تا او را غسل دادیم و کفن کردیم و به صحن شریف مرتضوی علیه السلام برای نماز و طواف دور حرم مطهر آوردیم. گروهی از بزرگان علماء و فقهاء مثل شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ حسین نجف همراه ما بودند. و وقت نماز بر او رسیده بود و دل من از آنچه شنیده بودم تنگ شد که یکبار از طرف درب شرقی صحن جمعیت به دو سو رفتند و راه باز شد، دیدم سید بزرگوار سید مهدی شهرستانی است و با لباس سفر وارد صحن شد هنوز خسته بود چون به جنازه رسید علما او را که جامع شرایط بود پیش بردند و به امامت او بر پیکر سید نماز خواندیم و دلم شاد شد. و خدا را شکر کردم که شک ما را برطرف کرد.

سید مهدی شهرستانی جریان آمدن خود به نجف اشرف را چنین بازگو کرده
که : نماز ظهر را در مسجد خویش در کربلا خوانده و به خانه برگشتم . نامه ای
از نجف دریافت کردیم که از سید بحرالعلوم ناامید شده اند، من به خانه رفتم
و بی درنگ سوار بر مرکب شدم و یکسره آمدم و به هنگام ورود مواجه با حمل
جنازه بحرالعلوم شدم . (ناقل این جریان علی رضا اصفهانی از شیخ زین
العابدین سلماسی است) ⁽⁹¹⁾

بارگاه بحرالعلوم

بعد از نماز بدن مبارک را به مکانی که او به فرزند بزرگ خود سید رضا طباطبایی بحرالعلوم وصیت کرده بود و به بعضی از دوستان نیز گفته بود حمل کردند. او اظهار کرده بود که دوست دارد در جنب مرقد شیخ طوسی (متوفای 460 هـ ق) دفن شود. عده ای از بزرگان نقل کرده اند که هنگام دفن که خاک بر پیکر آن مرجع بزرگ می ریختند، از بین حاضران صدایی شنیدند که این دو بیت را می خواند ولی تا به حال گوینده آن شناخته نشده است :

لله قبرک من قبر تضمنه علم النبیین من نوح الی الخلف

کانت حیاتک احیاء لما شرعوا وفي مماتک موت العلم والشرف (92)

چه قبری که در خود علم پیامبران را از نوح و بعد از او در بردارد زندگی تو احیاگر شرع اسلام بود و مرگ تو مرگ علم و شرف است .
در تاریخ وفات او این شعر را سروده اند که سال وفات آن عالم بزرگ می باشد:

عجب غمی است که دل زین به سینه خون شد و بیرون ز چشم
مصیبت جانکاه پر نـم رفـت
خرد چو سال وفات از تو جست سمی مهدی صاحب زمان ز عالم
بـا وی گـوی رفـت

این حروف مطابق با 1212 است . 1212 - 16 به اضافه 1196 ق .

مقبره آن عالم بزرگ هم اکنون زیارتگاه دوستداران علم و مرجعیت و جایگاه نیایش علاقه مندان اهل بیت عصمت و طهارت است و نیازمندان فراوان ، مانند

روزگار زندگی او هم و غم خود را با استمداد از روح بلند وی برطرف می نمایند.

بعد از درگذشت او مجالس ترحیم و ختم از سوی خانواده آن مرحوم و از سوی طبقات مختلف برگزار شد و چندین روز بازارها بسته بود. بعد از فوت او زبان شاعران به مدح و مرثیه او باز شد و در وصف یار از دست رفته شعرها سرودند که به یکی دو نمونه از آنها اکتفا می کنیم .

ابتدا سروده ای از زبان شیخ جعفر کاشف الغطاء، سپس سروده ای از سید صادق آل بحر العلوم در مدح او ذکر می کنیم .

سروده کاشف الغطاء در مدح استاد:

لسانی عن احصاء فضلك قاصر و فکری عن ادارک کنهک حاسر

جمعت من الاخلاق کل فضيله فلا فضل الا عن جنابک صادر

یکلفنی صحبی نشید مدیحکم لزعمهم انی علی ذاک قادر

فقلت لهم هیئات لست بقائل لشمس الصحی یا شمس ضوئک ظاهر

و ماكنت للبدر المنیر بناعت له ابداء بالنور و اللیل عاکر⁽⁹³⁾

سروده از سید صادق آل بحر العلوم :

بحر العلوم صاحب المناقب
سید اهل الفضل ذی التجارب
محقق المعقول و المنقول
مدقق الفروع و الاصول
یرتقی ورع امام
بمثله لم تسمع الايام
و فضله فی سائر الاقطار
و کم کرامات له مشتهره
و قد غدت فی عصره مزدهره (94)

روحش شاد،

یادش گرامی و راهش مستدام باد

نورالدین علی لو

حوزه علمیه قم

1372 / 6 / 30

پی نوشتها

- (1) منتهی المقل ، حائری ، (ص) 316.
- (2) منتهی المقال ، (ص) 316.
- (3) در اکثر منابع آمده است : فوائد الرضویه ، 676. قصص العلماء 168، اعیان الشیعه ، ج 10، ص 158، مستدرک الوسائل ، ج 3، 383.
- (4) اختران تابناک ، ج 1، ص 412. فوائد الرضویه ، ص 476. قصص العلماء ص 168.
- (5) فقد روی : من رأنا فقد رأنا فان الشیطان لا یتمثل بنا. مقدمه فوائد الرجالیه .
- (6) منتهی الامال ، ج 2، (ص) 366.
- (7) اقتباس از مقدمه فوائد الرجالیه بحر العلوم .
- (8) اقتباس از مقدمه فوائد الرجالیه ، بحر العلوم .
- (9) مقدمه فوائد الرجالیه ، 33 و فقهای نامدار شیعه ، ص 291
- (10) منتخب التواریخ ، ص 182.
- (11) مقدمه فوائد الرجالیه ، ص 66.
- (12) اعیان الشیعه ، ج 10، 119، و فوائد الرجالیه (مقدمه) (ص) 25 - 26.
- (13) اعیان الشیعه ، ج 10، 119. فوائد الرجالیه ، ص 26.
- (14) فوائد الرجالیه ، 260 - 27.
- (15) مقدمه فوائد الرجالیه ، ص 26 - 27.
- (16) مرآه الاحوال ، جهان نما، 147.
- (17) مرآه الاحوال ، جهان نما، 147.
- (18) مرآه الاحوال جهان نما، ص 147.
- (19) همان ، 147.
- (20) فوائد الرضویه ، 406.
- (21) قصص العلماء، 202.
- (22) فوائد الرضویه ، 405 به نقل از منتهی المقال حائری .
- (23) قصص العلماء، (ص) 272. و لولوه البحرین ، (ص) 442.
- (24) اعیان الشیعه ، ج 9، (ص) 195.
- (25) اکنون این منطقه به نام نبطیه شهرت دارد.

- (26) اعیان الشیعه ، ج 3، (ص) 79.
- (27) فوائد الرجالیه مقدمه .
- (28) مکارم الآثار، ج 417 - 421.
- (29) اعیان الشیعه ، ج 10، 159.
- (30) فقهای نامدار شیعه ، (ص) 293.
- (31) روضات ، ج 7، (ص) 204.
- (32) شهیدان راه فضیلت ، ج 1، (ص) 420 - فوائد الرضویه ، صص 671.
- (33) منتهی الامال ، ج 2، (ص) 94.
- (34) فوائد الرجالیه ، مقدمه ، (ص) 33.
- (35) فوائد الرجالیه ، مقدمه ، (ص) 35.
- (36) منتهی الامال ، ج 2، (ص) 547، فوائد الرضویه ، (ص) 680.
- (37) مکارم الآثار، ج 1، ص 417.
- (38) در اکثر منابع شرح حال نقل شده است .
- (39) فوائد الرجالیه ، (ص) 35.
- (40) فقهای نامدار شیعه ، (ص) 291.
- (41) فوائد الرالیه ، (ص) 36.
- (42) اقتباس از فوائد الرجالیه ، (ص) 38.
- (43) فوائد الرجالیه ، مقدمه ، (ص) 38، 39.
- (44) قصص العلماء، (ص) 171.
- (45) قصص العلماء، 173.
- (46) الکنی و الالقاب ، ج 3، (ص) 68، و ریحانه الادب ، ج 1، (ص) 234.
- (47) تکمله نجوم السماء، ج 1، (ص) 301.
- (48) فرهنگ معین ، ج 1، (ص) 53. (اعلام)
- (49) در حادثه هجوم وهابی ها به نجف اشرف که در سال (1221ه ق) رخ داد مردم به رهبری این شیخ بزرگ به دفاع از وطن و نوامیس و شعائر مذهبی خود پرداختند و در این جهاد علماء به رهبری این مرجع سلاح به دست گرفته و نیازهای مردم را تامین می کردند و حتی پشت بام ها را پر از سنگ و سنگر کرده بودند. (ماضی النجف و حاضرها، (ص) 219 - 215.

- (50) قصص العلماء، (ص) 198.
- (51) قصص العلماء، (ص) 193 و (ص) 188. فوائد الرضويه .
- (52) قصص العلماء، (ص) 190، فوائد الرضويه ، (ص) 73.
- (53) قصص العلماء، (ص) 185.
- (54) فوائد الرضويه ، (ص) 72.
- (55) جعيفر، يعنى جعفر كوچك
- (56) اعيان الشيعه ، ج 4، (ص) 228. فوائد الرضويه و كرام البرره و معارف الرجال ، ج 1، (ص) 151.
- (57) الكنى و الالقاب ، ج 3، (ص) 66، مستدرک الوسائل ، ج 3، (ص) 385. فوائد الرضويه (ص) 86.
- (58) مجمع التواريخ ، (ص) 151 و 150.
- (59) مانند: وهابى ها - مجتمع التواريخ (ص) 150 ماضى النجف و حاضرها، آئين وهابيت ، اين است آئين وهابيت و...
- (60) قصص العلماء، (ص) 130.
- (61) مستدرک ، ج 3، (ص) 387.
- (62) قصص العلماء، (ص) 138.
- (63) قصص العلماء، (ص) 194.
- (64) قصص العلماء، (ص) 140.
- (65) خوى از شهرهاى استان آذربايجان غربى است و از شهرهاى حاصلخيز به شمار مى رود داراى آب و هوايى معتدل مى باشد. از نظر فرهنگى از شهرهاى مذهبى کشور به شمار مى رود و از قدیم به دارالمومنين شهرت داشته ، و از اين خطه علمای بنامى پا به عرصه وجود نهاده اند از جمله آنها مى توان از صاحب شرح نهج البلاغه خوئى و آيه الله حاج سيد ابوالقاسم خوئى نام برد.
- (66) اختران تابناک ، ج 1، (ص) 428.
- (67) اعيان الشيعه ، ج 6، (ص) 225.
- (68) قصص العلماء، (ص) 118 و 119.
- (69) اعيان الشيعه ، ج 7، (ص) 167 و معارف الرجال ، ج 2، (ص) 59.
- (70) در اكثر منابع از جمله شعرا الغرى ج 12، (ص) 139 - 159 فوائد الرجاليه ، (ص) 67 - .
- (71) سوره مائده آيه 44، و هر كس خلاف آنچه خدا فرستاده حكم كند چنين كسانى كافرند.

- (72) اختر تابناک ، ج 1، ص 414. فوائد الرجاليه ، ص 49.
- (73) اعيان الشيعه ، ج 10 ص 160، شعراء الغری ، ج 12، ص 139، و منابع ديگر لازم به تذكر است بعضی نسبت اين كتاب را به بحر العلوم قبول ندارند.
- (74) اختران تابناک ج 1، ص 428.
- (75) فوائد الرجاليه ص 74، شعرا الغری ج 12 ص 138.
- (76) تاريخ نجف ، ص 181.
- (77) ماضی النجف و حاضرها، ص 95.
- (78) فوائد الرجاليه ، ص 95، 96.
- (79) ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 105.
- (80) ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 96.
- (81) ماضی النجف و حاضرها، ج 1، ص 246. فوائد الرجاليه ، ص 96.
- (82) روضات الجنات ، ج 7، (ص) 213، شعراء الغری ، ج 12، (ص) 133.
- (83) منتهی الامال ج 2، (ص) 548.
- (84) قصص العلماء (ص) 172. فوائد الرضويه (ص) 680.
- (85) فوائد الرضويه ، (ص) 682.
- (86) قصص العلماء، (ص) 173.
- (87) گنجينه دانشمندان ، ج 8، (ص) 376.
- (88) گنجينه دانشمندان ، ج 8، (ص) 371.
- (89) ماضی النجف و حاضرها، ج 3، (ص) 431، سفينه البحار، ج 2، (ص) 709: مادی (هدی).
- (90) تحفه العالم ، (ص) 136.
- (91) فوائد الرضويه ، (ص) 670.
- (92) فوائد الرجاليه ، (ص) 116 .
- (93) فوائد الرجاليه ، (ص) 99.
- (94) علامه بحر العلوم صاحب فضائل و سرور صاحبان و دارای تجربه است . محقق در علم معقول (فلسفه ، حکمت) و علم منقول (فقه و حديث) است و اهل دقت در علم فروع و علم اصول است .
- نيکوکار، پرهيزکار و پارسا و پيشوايي است که روزگار هرگز مانند او را نياورده است و فضل و بزرگواری او در ساير نواحی مثل خورشيد در وسط آسمان درخشان است و چه بسا کراماتی از

او مشهور است و به تحقیق کرامات از او در عصر خودش شکوفا گشته است .

فهرست مطالب

2	پیشگفتار
5	جلوه نور
6	تولد در کربلا
8	در محضر پدر
9	سید در بروجرد
10	استادان بحرالعلوم
11	در گذشت پدر
12	بخش نخست
12	در محضر وحید بهبهانی
13	مبارزه با اخباری گری
15	هدیه قرآن
16	ویژگیهای وحید
17	باغبان فقه
19	استادان در نجف
20	اقامت در نجف
21	سفر به خراسان
22	لقب بحر العلوم
23	شهیدی در کنار شهید
25	استاد و شاگرد
26	برگشت یار به دیار
27	سفر حجاز

28	قصه ناقه سوار
30	خدمات بحرالعلوم در مکه
31	امام جمعه مکه شیعه می شود
33	بازگشت به نجف
34	درس تفسیر قاضی
35	بحرالعلوم و رهبری جامعه
37	اخلاق بحر العلوم
39	عظمت بحر العلوم
40	زهد و تقوا و نیایش
42	بحر العلوم و نیازمندان
43	عروس و داماد
44	تعطیل درس
45	بخش دوم: خاندان بحرالعلوم
46	حاکمان ایران و عراق
47	کشور عراق
48	بخش سوم : شاگردان بحرالعلوم
48	1- کاشف الغطاء
50	2- سید محمد جواد عاملی شقرائی نجفی (صاحب مفتاح الکرامه)
51	داستانی شنیدنی و عبرت آموز از زندگی صاحب مفتاح الکرامه
53	نگرشی کوتاه بر شکلگیری و هایبگیری
55	سید جواد (صاحب مفتاح الکرامه) در سنگر دفاع
56	حمله و هایبون به نجف
57	3- ملا احمد نراقی
59	4- محمد باقر شفتی رشتی (ملقب به حجه الاسلام)

60	داستان بند جگر
60	دست در خزانه خدا
62	5- سید یعقوب کوه کمری
63	دیگر شاگردان
66	مناظره با یهود
74	بخش چهارم : آثار بحرالعلوم
74	آثار علمی
76	شعر بحر العلوم
78	آثار اجتماعی
80	بخش چهارم : کرامات بحرالعلوم
80	قصه سرداب
82	سکوت در نماز
83	تلاوت قرآن
84	دست در دست یار
86	مانند دریا
87	آرزوی نماز
88	غروب آفتاب
90	نماز بر جنازه بحرالعلوم
92	بارگاه بحرالعلوم
95	پی نوشتها
100	فهرست مطالب